



# استادیوم صد هزار نفره خوانسار

## مروری بر تغییرات جمعیتی خوانسار در شصت سال اخیر

سید علیرضا صاحبی

نکته مهم دیگر این است که جمعیت خوانسار قبل از سال ۱۳۳۵ احتمالاً بسیار بیشتر بوده زیرا در آن سال افول اقتصاد شهر رونق قبل را نداشت و خوانسار در دوران صفوی و قاجار رونق بسیار داشت و از منابع مهم وصول مالیات و درآمد حکومتها بوده است. بنابراین صد هزار نفر خوانساری مهاجر مورد اشاره حداقل نفرات خارج شده از خوانسار هستند؛ به عنوان یک نمونه در تاریخ می بینیم که بازار کتاب فروشها و ناشران تهران را خوانساریها در زمان قاجار بنیان نهادند و تقریباً نیمی از کتاب فروشان دوران قاجار خوانساری بودند.

نتیجه گیری و جمع بندی هدف اصلی این مقاله طرح صورت مساله کاهش جمعیت خوانسار در طی دهه های گذشته بود که به برخی جزئیات در این زمینه اشاره شد. بدیهی است که علل این مهاجر فرستی باید جداگانه بررسی شود. همچنین به عنوان پیشنهاد برای پژوهش های آتی یافتن دلایل خاص مهاجرت از روستاها به تفکیک هر منطقه پیشنهاد می شود. اینکه جمعیت شهرهای خمین و گلیایگان و خوانسار در سال ۱۳۳۵ به یکدیگر بسیار نزدیک بودند و در حال حاضر خوانسار جمعیت بسیار کمتری دارد نیز زمینه مهمی برای تحقیق است.

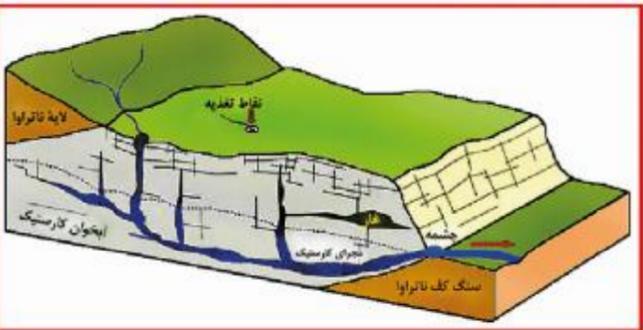
همچنین چون از ۹۷ سال قبل آمار تولد و فوت توسط اداره ثبت احوال کشور به ثبت رسیده، برآورد جمعیت خوانسار با روش های احتمالی و رگرسیون خطی ممکن است و امیدواریم پژوهش هایی دقیق در این زمینه انجام شود.

سال	سال	سال	منطقه
۱۳۹۰	۱۳۶۵	۱۳۳۵	
۲۱,۳۳۸	۱۸,۵۷۳	۱۰,۶۶۹	خوانسار
		۲۳۵	ارمور
	الحاق به	۲۹۲	چهارباغ
	شهر	۷۳۰	پایبخت
		۱۰,۸۵	باباسلمان
	۱,۱۶۷	۳,۳۳۲	بینهند
	۱,۷۵۴	۶۷۰	وادشت، رباط
	۳۰۴	۵۷۵	هرستله
۴۸۷	۷۲۴	۱,۲۴۹	تیدجان
-	-	۵۳	حسن آباد
۱,۲۷۲	۱,۲۷۰	۲۱۷	دوشخراط
۵۲۴	۸۵۰	۳۸۶	سنگ سفید
۱,۶۴۶	۱,۶۲۱	۱,۶۶۸	قودجان
۵۶	۱۹۰	۱۲۵	قلعه باباحمد
۱۵۴	۲۲۲	۱۷۵	لاچند
		۲۳	نای زربین
		۲,۰۲۴	وئشان
		۶۷۷	ارچنگ
		۸۷۰	لجره
		۱۲۸	خاج بلاغ
		۲۶۰	حاجی آباد
		۵۲	حسن آباد
		۲۶۰	خشکه روه
		۲۳۵	خم بیخ
		۱,۲۷۹	رحمت آباد
		۶۹۷	کهرت
		۵۳۶	صفاشست
		۷۵	مهرآباد
		۲۹۴	ویست
		۲,۳۰۵	
۳۲,۴۱۱	۳۹,۵۰۳	۲۴,۰۲۰	مجموع

جدول ۲ - تغییرات جمعیت مناطق خوانسار در سه مقطع زمانی

که بلورهایشان با چشم غیر مسلح قابل تشخیص نمی باشد و بر اثر دگرگونی خفیف رسوبات بسیار دانه ریز و سنگ های رسوبی ایجاد شده و به راحتی به ورقه های نازکی نیز تبدیل می گردند. [www.neboola.blogia.com](http://www.neboola.blogia.com)

۵- گسل (Fault): به شکستگی هایی اطلاق می شود که سنگ های دو طرف صفحه شکستگی نسبت به یکدیگر حرکت کرده باشند این جابجایی می تواند از چند میلیمتر تا صدها متر باشد. لرزی آزاد شده به هنگام حرکت سریع گسل های فعال، عامل وقوع اغلب زمین لرزه است (حسین معاریان، زمین شناسی مهندسی و ژئوتکنیک، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰۲).



تصویر شماره ۱: این تصویر به خوبی نشان می دهد که در چشمه های کنتاکی با تماس محدود خوانسار، آب جریان یافته از ارتفاعات خوانسار به درون لایه های آهکی و دولومیتی نفوذ کرده اما توان عبور از لایه اسلیتی ناتراوا (سنگ کف ناتراوا) را نداشته و نتیجتاً به سطح زمین رسیده. در مکانی تخلیه شده و ایجاد چشمه می نماید.



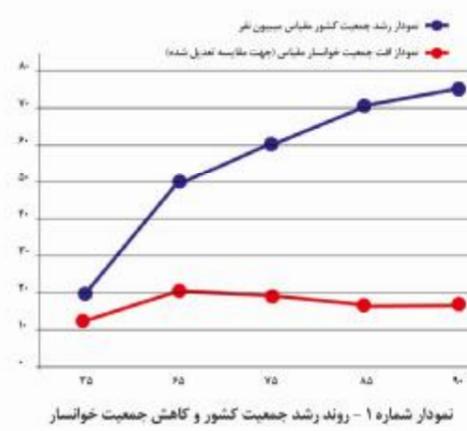
تصویر شماره ۲: نقشه هوایی خوانسار و منطقه وقوع گسل که با فلش و علامت F-F مشخص گردیده اند.

جمعیت خوانسار و همه روستاها و مناطق تابعه در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۶۵ کاهش دارد در سال ۱۳۶۵ نسبت به ۱۳۳۵ جمعیت همه حوزهها به جز روستاهای قودجان و تیدجان و برخی روستاهای بخش کوهسار (عربستان سابق) افزایش دارد.

• در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۳۵ جمعیت همه روستاها به جز دوشخراط، سنگ سفید، ارچنگ و کهرت کاهش داشتند.

• بنا بر تقسیمات کشوری جاری جمعیت خوانسار و توابع در سال ۱۳۳۵ با کم کردن جمعیت وئشان و نای زربین و افزودن جمعیت بخش کوهسار و گلسار (ویست و روستاهای اطراف آن) ۳۰۶۸۸ نفر بوده.

• طبق رشد ۲۲۲ درصدی جمعیت کشور نسبت به شصت سال قبل، جمعیت خوانسار اکنون باید ۱۰۱ هزار نفر می بود و البته با اعمال فرضیه بالا ۱۲۰ هزار نفر. بنابراین چون آمار رسمی از جمعیت خوانسار پیش از سال ۱۳۳۵ در دست نیست، برآورد می شود در طول ۶۰ سال اخیر دست کم ۱۰۰ هزار نفر از خوانسار مهاجرت کرده باشند.



نمودار شماره ۱ - روند رشد جمعیت کشور و کاهش جمعیت خوانسار

همانگونه که در جدول شماره یک نشان داده شده، جمعیت خوانسار تا سال ۱۳۶۵ روند افزایشی داشت، هرچند رشد ساکنان خوانسار ۹۶٪ از رشد جمعیت کشور کمتر بود و البته دلیل اصلی این اتفاق مهاجرت فزاینده از خوانسار به مناطق دیگر بود. متأسفانه از سال ۱۳۶۵ جمعیت خوانسار سیر نزولی داشته و هرچند سرشماری سال ۱۳۶۵ تحت تاثیر جنگ و جابجایی های بزرگ جمعیتی بود ولی منفی شدن رشد جمعیت خوانسار همچنان و حتی سالها بعد از جنگ نیز ادامه دارد. در نمودار شماره یک چهار برابر شدن جمعیت کشور در حالی نشان داده که روند تغییر جمعیت خوانسار جهت تسهیل مقایسه دو نمودار با یک ضریب تعدیل (ضریب ۵۰۰) روی شکل نمایش داده شده.

نتایج و بحث • در جدول شماره دو جمعیت خوانسار و توابع آن بر اساس آمار منتشر شده مرکز آمار ایران در سه مقطع زمانی نشان داده شده

سال	جمعیت شهرستان	جمعیت شهر
۱۳۳۵	۲۴,۰۳۰	۱۰,۶۶۹
۱۳۴۵		۱۰,۹۴۷
۱۳۵۵		۱۲,۱۴۶
۱۳۶۵	۳۹,۵۰۳	۱۸,۵۷۳
۱۳۷۵	۳۶,۶۷۶	۲۱,۹۶۶
۱۳۸۵	۳۲,۵۱۵	۲۱,۳۱۳
۱۳۹۰	۳۲,۴۲۳	۲۱,۳۳۸

سرشماری در ایران و خوانسار در سال ۱۲۹۷ خورشیدی، ۱۲ سال پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه، اداره ثبت احوال کشور به منظور ثبت وقایع چهارگانه تولد، فوت، ازدواج و طلاق تاسیس شد. البته اولین سرشماری جمعیت به روش نوین در دوران معاصر ۱۳۱۱ سال قبل در زمان ناصرالدین شاه در تهران انجام شد و ۱۵۵ هزار نفر در تهران شمارش شدند. ۷۷ سال قبل در خرداد ماه ۱۳۱۸ نخستین قانون سرشماری به تصویب مجلس شورای ملی رسید و در اجرای این قانون از اسفند همان سال سرشماری جمعیت تهران و ۲۳ شهر کشور تا دو سال بعد انجام شد ولی به دلیل وقایع شهریور ۱۳۲۰ به تعویق افتاد. بالاخره ۶۰ سال قبل در سال ۱۳۳۵ نخستین سرشماری عمومی جمعیت کشور انجام شد. طبق نتایج نخستین سرشماری کشور، جمعیت خوانسار و توابع ۲۴۰۲۰ نفر بوده که ۵۶٪ در روستاها و مابقی در شهر ساکن بودند.

# گسلی که سکونتگاه مدنی را در خوانسار ایجاد کرد

حسین مقدسی

دانش آموخته کارشناسی زمین شناسی و کارشناسی ارشد ژئوفیزیک (گرایش ژئوالکترونیک) از دانشگاه تهران

یکی از اصلی ترین و مهم ترین عوامل انتخاب سکونتگاهها برای اقوام گذشته در یک محل، دسترسی و نحوه دستیابی آنان به آب می بوده است. حال اگر درباره شهر خوانسار کمی ببینیم این سؤال به ذهن ما خطور می کند که چرا این شهر در چنین نقطه ای شکل گرفته است؟ ابتدا باید به سراغ منشأ حیات، یعنی «آب» برویم. تمام نیاز خوانسار که در حال حاضر وظیفه تأمین آب کشاورزی بالادست شهر را بر عهده دارند و در گذشته نیز تأمین کننده آب شرب شهر بوده اند از چندین دهانه چشمه که در یک امتداد قرار گرفته اند و در اصطلاح به آن منطقه سرچشمه گفته می شود، تغذیه می گردند. آبدهی این چشمه ها برحسب اختلاف ارتفاع آنها از یکدیگر، متأثر از میزان بارندگی می باشد. مرتفع ترین چشمه، یعنی مرتزگشست، بیشترین نوسانات آبدهی را دارد و چشمه های قرار گرفته در پایین دست خصوصاً چشمه بابایر بیشترین ثبات آبدهی را دارند.

اما چرا در این محل یا محدوده جغرافیایی، چشمه ها به وجود آمده اند؟ برای ایجاد یک چشمه چندین حالت زمین شناسی متصور است، لیکن در اینجا، فعلاً حالتی که باعث ایجاد چشمه های مذکور شده، توضیح داده می شود. یکی از اصلی ترین انواع چشمه های موجود، چشمه های کنتاکی یا تماسی [۱] هستند. مکانیسم ایجاد این گونه چشمه ها بدین شکل است که وقتی یک لایه آبدار تراوا (آبده) [۲] مقابل یک لایه ناتراوا (غیر آبده) قرار می گیرد، آب موجود در لایه تراوا، توانایی

ورود به لایه ناتراوا را ندارد در نتیجه، سطح آب، بالا آمده و به سطح زمین رسیده و از آنجا سرچشمه می گیرد. این حالت دقیقاً برای منطقه سرچشمه نیز صادق است؛ بدین نحو که چون لایه های آهکی و دولومیتی [۳] آبدار و تراوایی که از مناطق بالادست و ارتفاعات تغذیه می شوند به لایه اسلیتی ناتراوا برخورد (کنتاکت) می کنند، آب درون لایه های آهکی و دولومیتی توان عبور از لایه اسلیتی ناتراوا [۴] را نداشته و نتیجتاً به سطح زمین رسیده، تخلیه شده و ایجاد چشمه می نماید. (شکل شماره ۱)

حال سؤال بعدی و اصلی ترین پرسش این است که چگونه این لایه ها در کنار هم قرار گرفته اند؟

با توجه به شواهد زمین شناسی موجود و نیز رجوع به نقشه زمین شناسی، می توان مشاهده کرد که گسل نرمالی با شیب زیاد دقیقاً در محل سرچشمه قرار دارد و عملکرد این گسل باعث شده تا لایه های آهکی تراوا و آبدار در مقابل لایه اسلیتی ناتراوا قرار بگیرد و ایجاد چشمه نماید (در شکل ۱، گسل مذکور با علامت F-F مشخص گردیده است). لذا عملکرد این گسل باعث ایجاد چشمه ای بسیار پر آب شده است که تبعاً در سالیان دور، اقوام گذشته، محل سکونت خود را در کنار این چشمه بنا نهاده اند. بنابراین وجود این گسل و عملکرد آن در ایجاد چشمه، باعث ایجاد مدنیت در شهر خوانسار گردیده است.

پژوهش حاضر حاصل کاوش و تحقیقات میدانی پژوهشگر در منطقه جغرافیایی خوانسار می باشد.

اسلیت ها (Slate) یا سنگ های ورقه ای، سنگ های دگرگونی دانه ریزی هستند.



## عبدالحسین صدر خوانساری و گوشه‌ی «صدری» در آواز

حسین تولایی

عبدالحسین صدر در ۱۳۱۳ هجری قمری در اصفهان به دنیا آمد. وی فرزند میرزا محمود خوانساری مشهور به صدرالمحدثین یکی از آزادی خواهان مبارز صدر مشروطیت بود. ملا عبدالله خوانساری پدر میرزا محمود نیز از واعظان و دینداران معروف اصفهان بود که در سال ۱۲۹۳ هجری قمری وفات یافت.

عبدالحسین نزد پدر و فضایی مدارس شهر اصفهان مقدمات علوم دینی، ادبی و حکمت را فراگرفت و سپس به تدریس ادبیات پرداخت. عبدالحسین جوان تشنه دانش و معارف بود او در اصفهان زبان فرانسه را از طریق مدرسه آلیس آموخته و بر اثر استعداد بی نظیر خود اصول علوم جدید و گستره شعر و ادب فارسی را نیز فرا گرفت. صدر از کودکی استعداد طبیعی

شگفتی در موسیقی داشت، پردهها و گوشه های موسیقی ایرانی را خوب می شناخت. در کنار صدای گبرای خوش و آواز بلند و حنجره داوودی، آشنایی او با شعر و ادب فارسی و موسیقی، در خطبه هایش، نغمه های دلنشین می آفرید. آمیختگی شعر ناب فارسی بانوای دلپذیر موسیقی توانست هنر کلامی او را به اوج برساند. عبدالحسین صدر از معدود سخنورانی بود که به شعر و موسیقی اشراف داشت از اینرو مجلس وعظ او محفل پرشور هنر کلامی خردمندان بود. اطلاعات علمی به روز و قدرت بیان و صدای خوش او شتوندگان را مسحور می کرد و آواز دودلنگ را به سرحد کمال می رساند. بعضی موسیقی دانان موقت از قول استاد «ابوالحسن صبا» موسیقی دان معروف می گویند «در یکی از ماههای تابستان تصمیم گرفتم که برای دیدار و گفتگو با این روحانی هنرمند به اصفهان بروم در اصفهان به من گفتند که صدر در یکی از باغهای اطراف زاینده رود به سر می برد بدون اطلاع قبلی به دیدار او رفتم. وارد باغ شدم، صدر را دیدم که بی عملمه نشسته بود و شعرهای زیر را به آهنگی بس دلآویز در مایه افشاری می خواند:

دلبردی ازمن به یغما ای ترک غارتگر من

دیدنی چه آوردی ایدوست از دست دل بر سر من

اول دلم را صفا داد آئینه ام را جلا داد

آخر به باد فنا داد عشق تو خاکستر من

(منسوب به صفای اصفهانی)

من آنچنان محو شنیدن این آواز شدم که مدتی بی اختیار در حالت بهت و سکوت ماندم و برای اینکه رمز و راز آهنگ را هملگونه که عبدالحسین صدر می خواند، ثبت و ضبط کنم بلافاصله نت آنرا نوشتم.

استاد صبا به یاد آن خواننده آثرا گوشه صدری نامید که هم اکنون یکی از گوشه های ردیف موسیقی ایرانی است. در آن زمان ها مجالس سخنرانی عمومی و پرورش افکار هنوز در ایران معمول نشده بود یا بسیار نادر بود. برای علمه مردم بهره مندی از سخنان وعاظ فاضل در مجالس تعزیت و جشن ها، فرصت فرهنگی مناسبی بود. صدر به منبر می رفت و به سخن بلند می گفت و انعکاس سخنانش در شهر می پیچید. او از همان آغاز جوانی شهرت به سخنوری پیدا کرد. او را از اصفهان به تهران دعوت می کردند، به ویژه در ماه های محرم و صفر، که به گونه ای میدان پرورش افکار توده مردم بود. در خطبه ها از فضایل اخلاقی و معنوی آزادی و آدمیت سخن می گفت، شعرهای خوب فارسی را با آواز خوش در سخنش می آمیخت. چون «زبان فرانسه» می دانست از حکمای اروپا هم سخنانش را زبیر می داد.

صدر در خطبه های بلیغ منبری خود از عظمت آفریدگار و جهان پرشگفتی رستی ها و جنبندگان سخن می گفت. او کتاب معروف منجم فرانسوی آن زمان کمیل فلاماریون را خوانده و فهمیده بود. گفته های آن دانشمند را به زبان ساده با تعبیرهای خوش آمیخته به شعر فارسی مناسب بیان می کرد. سخنرا از حکمت الهی آغاز می نمود، آنگاه حوادث اجتماعی و ملی روز را در میان می آورد و در پایان سخن از روایات دینی یاد می کرد. ملک الشعراء بهار که در سال ۱۳۱۲ ش از تهران به اصفهان تبعید شده بود، چهل روز در منزل صدر میهمان او بود. بهار در گفتار پنجم از مثنوی کارنامه زندان از صدر یاد می کند:

در صفاهان شدم به خانه صدر شیخ عبدالحسین عالی قدر

میهمان کرد بنده را چلروز شرمسارم ز لطفهاش هنوز

برای نوجوانان و مردم به مانند سخنران پرشور دانشگاهی بود. موسیقی دانان معروف آن زمان آواز صدر را از نظر موسیقی کم مانند خوانده بودند. شعر خوب و گرایش به خردنیز بر ابهت خطابه های او می افزود.

بر سر منبرهای دینی سخنان بلند از آزادی گفتن، فضایل سنتی و ملی را در جمله ی شعرو ادب جلوه گر کردن، ناگزیر گوینده را وجهی المله می کند و حسد همگان را بر می انگیزد. صدرالمحدثین جوان سخنگوی، از این گرفتاری ها بی نصیب نماند. رفیقان در گفتگو و بازرسان در کمین بودند. کارش به شهرتانی و به زندان هم کشید. وی سرانجام بعد از تحمل زندانی و تبعید به شیراز و بوشهر در سال ۱۳۱۵ شمسی فوت کرد. دشمنان بر سر زبانها انداختن که او خودکشی کرده است اما شواهد همه حاکی از این بود که این خطیب توانا را مسموم و به قتل رساندند. قبر وی در تکیه حاج محمدجعفر آبادهای واقع در تخت فولاد اصفهان است.

ملک الشعراء بهار در وصف او چنین سروده است:

گر که «صدر» اندر اصفهان نبیدی

اصفهان نیمه جهان نبیدی

گر نبیدی زبان گویایش

در دهان ادب زبان نبیدی

منابع: رضا، فضل الله، حسن صدر خطیب و نویسنده دایر مجله باخارا، سال سیزدهم، شماره ۷۶، مرداد و شهریور ۱۳۸۹.ش.

طبیعیون هم گلایه می کند که چرا خدا و پیغمبر را زیر سوال می برند. بنابراین قصیده مذکور از جهت دربرداشتن برخی مسائل تاریخی حائز اهمیت است در این قصیده می توان از روزنه دید یک شاعر غیرخوانساری به زیبایی های طبیعت خوانسار نگاه کرد و با یکی از شخصیت های خوانسار در دوره قاجار آشنا شد. اینک این قصیده را با هم می خوانیم:

بهشت و کوثر و غلمان و لاله زار و بهار  
از این دیار و از این لاله زار طوبی له  
هر آنچه چشم کند کار لاله است و سمن  
گل است بر گل و گلزار بر سر گلزار  
هر آنچه می گذری ریخته است نافه چین  
صبا ز سبزه بگسترده فرش استبرق  
به زیر پای برآورده پرنیان بسیار  
سفید و سرخ و بنفش و کبود و سبز و سیاه  
درفش ها زده بر کوه بر زمین و یسار  
دو صد هزار سراپرده سر به مه برده

ز بسکه هست زمینش بلند و کوه بلند  
از ارغوان و شقایق ز لاله و گلزار  
بر آسمان بتوان رفت از سر کهسار  
صدای آب «شترخون» رود دوصد فرسنگ  
خورد به سنگ بنالد چنانکه رعد بهار  
دروفتد چو به موج آب جوی «مرزنگشت»  
کند ز قلمز درپای چرخ حوت قرار

مرا به شور برآورده و سر اشعار  
ز صمغش شده جوش از سر ستاره و ماه  
ز بانگ سار و خروش چکاو خنده کبک  
بود دو باغ بهشت و دو گلستان ارم  
بهارخانه گنگ است این یکی ارزنگ  
ولی به هردو برافکنده سایه شیخ مهین

خجسته شیخ محمدحسین تاجالحاج  
نهفته است به صندوق سینه علم لدین  
مرا که مرده بدی لسم و رسم و جسم و روان  
ز همش شکرستان من به طبع رساند  
نمود زنده به انفاس پاک عیسی وار  
ز خواندنش دهن خلق کرد شکرپار  
هزارستان خود شاهداست بر این کار  
مرا کسی ز بزرگان و سرکشان نخواست  
به غیر او که زر افشانند و گشت لولوبار

از این سرای سینجم نمود برخوردار  
چو بلیان بخروشندم اندرین گلزار  
چهار بلکه فزون بس خراب بینم کار  
جهان تمام فرنگی ماب گردیده  
نمانده است ز پیشینیان به جا آثار  
جهان شصت دگرگون و خلق دیگرنگ  
به چاه یوسف، بگرفته گرگ راه بشیر

نمی برد به پیشیزی یکی هزار غزل  
زمان زمان خبیث است و دور دور دنی  
دریغ و آه که رفتند از میان مردان  
شدند شیران پنهان و روپهان پیدا  
نه گفتگو ز ارسطو بود نه زافلاطون  
کنون که رنگ فرنگی مآبی آمده پیش  
طبیعیان که بود چون طبیعت کزدم  
شوند منکر پیغمبر و امام و خدا  
اگر که منکر شعرند و ذوق این نه عجب

بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر  
بیج بر هم دهقان تو این زمان طومار  
کنون که رنگ فرنگی مآبی آمده پیش  
طبیعیان که بود چون طبیعت کزدم  
شوند منکر پیغمبر و امام و خدا  
اگر که منکر شعرند و ذوق این نه عجب  
بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر

بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر  
بیج بر هم دهقان تو این زمان طومار  
کنون که رنگ فرنگی مآبی آمده پیش  
طبیعیان که بود چون طبیعت کزدم  
شوند منکر پیغمبر و امام و خدا  
اگر که منکر شعرند و ذوق این نه عجب  
بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر

بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر  
بیج بر هم دهقان تو این زمان طومار  
کنون که رنگ فرنگی مآبی آمده پیش  
طبیعیان که بود چون طبیعت کزدم  
شوند منکر پیغمبر و امام و خدا  
اگر که منکر شعرند و ذوق این نه عجب  
بد اعتقاد ببیند سرای خود آخر

دیوان دهقان سامانی، ۱۳۴۲، صص ۳۹۷-۳۹۵

## قصیده دهقان سامانی در توصیف خوانسار و مدح شیخ محمدحسین خوانساری معروف به تاجالحاج

بهمن بنی هاشمی

معرفی دهقان سامانی

دهقان سامانی، یکی از شاعران پرکار عصر قاجار و از هم دوره های عمان سامانی است. شاعری که علی رغم سواد اندکش اشعار بسیاری سرود. دهقان، به استناد اقوال و خاطرات هم دوره هایش، از حافظه و هوش بسیار کمی برخوردار بوده است تا حدی که مردم از اینکه شخصی بی سواد و کم هوش اینگونه در قوالب مختلف داد سخن می دهد متعجب بودند و اشعار او را از مقوله اعجاز و الهام تلقی می کردند.

تاریخ تولد دهقان سال ۱۲۶۵ هجری قمری و تاریخ وفات او ۱۳۲۶ هجری قمری است. دیوان اشعار دهقان شامل اشعاری در قالب غزل و قصیده و رباعی و قطعه و مسمط و مثنوی می شود که بخش اعظم این دیوان را غزلیات او تشکیل داده اند. همچنین منظومه ای دارد به نام «هزار دستان» که در آن داستان های «هزار و یک شب» را در بحر خفیف به رشته نظم کشیده است. منظومه «هزار دستان» ۷۰ هزار بیت دارد که دهقان آن را در عرض ۳ سال سروده است.

استفاده از نحو زبان گفتار و بسلمد بالای واژگان عامیانه به شعر او تشخیص سبکی داده است و این ویژگی، شعر او را از شعر هم عصرانش ممتاز کرده است. همچنین در مواردی معدود از ردیف و قافیه ها و آوزانی استفاده کرده است که در شعر فارسی کاربرد کمتری دارد.

برای نمونه ابیاتی از دو غزل او را با هم می خوانیم:

بیا که رشته تسبیح و زهد پاره کنیم  
شویم معتکف خاک کوی بادفروش کنیم  
نهییم سبچه و محراب را به رهن شراب  
ز دست یاز پرپیچره جام می طلبیم  
تو را چه غم که کنی پاره نامه ما را؟  
ستم به ما ز تو خورشیدرخ بود  
تو در کنار نیایی برای بوس و کنار

(دیوان دهقان سامانی، ۱۳۴۲، صص ۲۱۵)

ای دل می آر به جام تو شد نشد نشد  
گرم از تنور دهر نگردید گو مگرد  
گر اختر مراد تایید گو متاب  
جمشید جم غلام تو شد نشد نشد  
گر پخته نان خام تو شد نشد نشد  
دور فلک به کام تو شد نشد نشد

(دیوان دهقان سامانی، ۱۳۴۲، صص ۸۵)

قصیده دهقان در توصیف خوانسار

اما در دیوان دهقان سامانی قصیده ای هست که در ستایش «شیخ محمدحسین تاجالحاج خوانساری» سروده شده دهقان این قصیده را در سال ۱۳۲۴ هجری قمری (دو سال پیش از مرگش یعنی در حدود ۵۹ سالگی) در خوانسار سروده است. او در تغزل این قصیده به وصف مناظر خوانسار می پردازد و از طبیعت زیبای این شهر اظهار شگفتی می کند. در ابیات ابتدایی گویی از گلستانکوه سخن می گوید «هر آنچه چشم کند کار لاله است و سمن» و جلوتر از «شترخون» و «مرزنگشت» نام می برد که این موضوع بسیار قابل توجه است. آنگونه که از ابیات این قصیده برداشت می شود «محمدحسین تاجالحاج» از علمای خوانسار بوده که در شهر سامان نیز پایگاهی داشته است. به گفته دهقان، «شیخ محمدحسین خوانساری» کسی است که همواره مشوق او بوده و از دهقان حمایت و پشتیبانی کرده و همچنین او را از لحاظ مالی تامین کرده است. دهقان از علم و دانش شیخ محمد حسین تعریف کرده و در ادامه قصیده به گلایه از اوضاع زمان می پردازد و از کساد اوضاع شعر و شاعری شکوه می کند و فرنگی ماب شدن مردم زمانش را مورد انتقاد قرار می دهد و از اینکه حکمت یونانی کنار گذاشته شده و دیگر کسی سراغ ارسطو و افلاطون نمی رود شکایت می کند. دهقان نگران است که چرا هر کسی «دکتر» و «دکترکار» شده و همچنین از



# کار چو صیاد

محمد صاعی

# شکارت را جاودانه کن

Shutter vs Trigger

کمین نشوین شکارچیان به عکاسی بجای کشش حیوانات

متری شکار می‌رساندی و این خود هیجان شکار را مضاعف می کرد (اخیراً در مجله‌ای، شیوخ عرب را با تفنگهای سوپر اتوماتیک آمریکایی دوربین دار گلوله زنی از فاصله‌ی ۵۰۰ متری برای شکار گورخر و...؟! با جواز در ایران دیدم). ولی در ایران تفنگهای گلوله زنی مثل برنو (وینچستر) و رندل جواز می‌شد برای شکار بزرگ ولی در خوانسار تماماً ساچمه زنی داشتند مگر دو سه نفر مقیم تهران و دو نفر هم این اواخر که دیگر از آن قوچها و بازها تنها خاطرمش باقی مانده

## شبهه‌های شکار

۱) دستگاه این شیوه نیازمند حداقل سه تفنگچی و دو یا سه پسکوه بیار خبره بود؛ یعنی با توجه به موقعیت و حدسی که از روی تجربه بود، مسیر حرکت حیوان تعیین می‌شد و دستگاه نشین در جهت مخالف باد با فاصله‌های حداکثر ۲۰۰ متر از هم به ردیف و در یک خط کمین می‌گرفتند (باد باید به صورتشان می خورد). بیشتر شکارگاهها از قدیم دستگاه داشتند که برخی اسم داشتند ولی بیشتر به بالا وسط و پایین تعریف می‌شد. پس از استقرار نوبت پسکوه بیار بود که شکار را «رم» دهد، یعنی درست مخالف دستگاه؛ نقش این افراد مهمتر بود، یک کم عقب و جلو یا داد و فریاد بی جهت شکار را وحشت زده کرده مسیرش قبل پیش بینی نبود، اما چون در مسیر جریان باد بودند همین بو شکار را وادار به حرکت می‌کرد، غافل از اینکه ...

۲) دزد رفتن: در این حالت حتی یک نفر را هم کفایت می‌کرد. شکارچی آنقدر با دوربین شکار را رصد می‌کرد تا از حرکت افتاده استراحت می‌کرد، این روش بیشتر در مورد بازها که بیشتر شبها و صبح زود می‌چربند و با گرم شدن هوا به سایه‌ای پناه برده به نشخوار کردن می‌پرداختند جواب می‌داد و همین حرکت ریش و گوش (راندن حشرات) در مقابل دوربین کش ماهر آسیب پذیرشان می‌کرد. حال موقع حرکت شکارچی (دزدکش) بود که باتوجه به مسیر باد از پشت طوری که حتی ریگی از زیر پایش نغلطد، از زیر پا یا بغل محل سردر می‌آورد. این کار مستلزم شناخت کامل پشت و روی دره بود. یعنی وقتی از پشت می‌آمدی باید دقیق موقعیت خود را درک می‌کردی. حال اگر رفیق دوربین به دستی همراهت بود به محض اینکه نزدیک تو را می‌دید به آرامی حرف می‌زد، طوری که صدایش به گوش دوستش برسد و چون تفنگچی نمی‌توانست سر و صدا کند با دست و باعلائم شرطیه اشاره می‌کرد صدایت را می‌شنوم، چون بعضی اوقات تا حرکت می‌کردی و دره‌ای را دور می‌زدی دو تا سه ساعت طول می‌کشید و در همین مدت ممکن بود شکار جا عوض کند. اینجا راهنمایی دوربین کش طرف را راهنمایی می‌کرد و مثلاً می‌گفت از سایه قبلی حرکت کرده و زیر پایت هست که دزد رونده در حال دست به ماشه با دقت چشمش به محل و گوشش به دوستش و در کسری از ثانیه هر دو «شکار و شکارچی» از حضور هم مطلع شده و مهات تیرانداز کار را تمام می‌کرد.

۳) شکار تصادفی: در شکارگاههایی که احتمال وجود شکار بود، شکارچی‌ها همه فشنگ گذاری کرده و حرکت می‌کردند. حالا دیگر بستگی داشت از بالا، بغل، زیر صخره و... شکار بیرون پریده و هر تفنگ به دستی به سمتش شلیک می‌کرد. ۴) دستگاه و دزد: توئمان پسکوه بیار خود تفنگ داشت که هم پسکوه می‌آورد و هم سعی می‌کرد خود را به شکار برساند که بارها هم پسکوه بیار شکار را می‌زد و هم دستگاه نشین.

۵) نشستن در شور (کله یا کومه): بعضی جاها خاک قدری شور بود، معروفترین آنها شور کرده زار و شورغلا با فاصله‌ی ۵۰۰ متری از هم. شورشین قبل از طلوع خورشید باید در تله‌های مشخص کمین می‌گرفت. حال دیگر آمدن شکار مخصوصاً پازن و قوچ شانس بود. ۶) شکار پازن: «غال خوس» یعنی پازنی که شب چریده، شور را هم خورده و جهت استراحت در سوراخی در دل صخره‌ها می خوابید. در این صورت اگر تیر هم د می‌کردی خارج نمی‌شد. مثل «هل چنته» گلستانکوه. در این حالت تفنگچی می‌رفت زیر پای سوراخ و نفر دومی چنته یا همان کوله پشتی خود را به شکار بند (طنابی بافته شده‌ی بلند و محکم برای کول کردن شکار) می‌بست و از بالای سوراخ آویزان می‌کرد به محض اینکه جلو سوراخ می رسید با فریاد بیا بیرون پازن وحشت زده به بیرون می‌پرید. حالا نوبت تفنگچی بود و... اما مرحله‌ی که برای همه هیجان انگیز بود! در حالیکه هرکس با دوربین محلی را اوری می‌کرد یکی می‌گفت «وام وست» یعنی شکار را پیدا کردم که همگی به سمتی که او نگاه می‌کرد دوربین می‌کشیدند و او آدرس می‌داد مثلاً بغل کلمبیه، زیر منگه، زیر واهنگیه و خلاصه اصطلاحات جالب تا یک یکی می‌گفتند «بمدی» یعنی دیدم. امان از تازه واردها که چشمانشان به کوه عادت نداشت، نمی‌دانستند که از فاصله‌ی دور پازن و قوچ هشت ساله اندازه‌ی رویاهی است از نزدیک. دومین هیجان وقتی به اصطلاح تالای تفنگها به صدا در می‌آمد و بالاخره دیدن لاشه و پوست کنند و آتش با چوب آلبالوی کوهی و جگر که با نمک و ادویه که همیشه در جیب کوله پشتی بود خورده می‌شد و خنده و شوخی و... اینها بود که ما منتظر آخر هفته‌ی دیگر شویم.

## قوانین:

دل و جگر معمولاً خورده می‌شد. پوست و کله پاچه و سیرابی مال شخص شکار کننده بود که بعد بود دوستی بگوید فلائی پوستش را من بردارم، یا کله پاچه که عموماً نمی‌گفتند. بعد شخصی که تقریباً به قسمی وارد بود، کت و روغن کرده به طور مساوی قسمت می‌کردند و از همه اظهار نظرمی‌خواستند. مثلاً یکی می‌گفت یک کمی از این قسمت روی آن یکی بگذار. بعد معمولاً به کوچکترین فرد گروه می‌گفتند قهر کن یعنی پشت به ما کن و بزرگترین فرد شانس دستش را روی قسمتی گذاشته می‌گفت این مال کی؟ فرد قهر کننده بدون اینکه ببیند می‌گفت فلائی و به این ترتیب هرکس سهمش را برمی‌داشت. حال اگر کسی گذشتی می‌کرد به خودش مربوط بود و این صمیمیت و تفریح یک با دو روزه با شکار تکمیل می‌شد. اگر هم نمیزدی چیزی از دست نداده بودی و تفریحی سالم که واقعاً نظیر ندارد را در طبیعت به دور از هیاهو و خستگی کرده بودیم و سرحال می‌شدیم برای شروع درس یا کار در طول هفته، برای همین است که می‌گفتند:

## شکارونی بود کارملوسی

صد شب عزا یک شب عروسی البته عزا منظور نژدن بود و گرنه کسی از اینکه شکاری در میان نبود ناراحت نمی‌شد مگر موقعیتی که مثلاً شکار را زدی اما گمش کردی که بسیار اتفاق می‌افتاد. ولی هنوز هم صرفنظر از شکار، کوهنوردی برای من جذاب است. (م.دشنة)

# دور فلک

## متنی درباره مکتب‌خانه‌های خوانسار به گویش شیرین خوانساری

مقدمه:

«خوانساری باشی و ملاّ نباشی» از ضرب المثل‌های معروف رایج در خوانسار است که احتمالاً خوانساری‌ای نیست که آن را نشنیده باشد. اما چرا! مگر می‌شود همه مردم شهری ملاّ باشند؟ پاسخ به این پرسش را در پژوهش‌های محقق گرمای، جناب آقای حمیدرضا میرمحمدی می‌توان یافت. در کنار مدارس علمیه پررونق شهر از دوران صفوی تعداد بسیاری مکتب‌خانه نیز در شهر فعال بودند و بنا به روایت پیرمردها خوانسار شهری آموزشی نیز بود که ساکنان و مهاجرانی فقط به جهت تحصیل فرزندان در آن ساکن می‌شدند. در سال ۱۲۹۷ مدرسه شاپور و در سال ۱۳۰۶ مدرسه بدر در خوانسار تأسیس شدند و تأسیس این مدارس همزمان بود با فعالیت ۱۱ باب مکتب‌خانه که به شیوه سنتی به آموزش مردمان شهر و منطقه می‌پرداختند. با این مقدمه مختصر، توصیفی کوتاه از مکتب‌خانه‌های خوانسار را در ادامه بخوانید. نام نویسنده محترم محفوظ می‌باشد.

پشش سالم به گه اشیدان ملاّ اون وقتا رسم به گه ایزن گه وچه پشش سالژ گنا ازونه رسنا ملاّ اونا گه مون بمشفتی و برا مسرام بشتند، خانم شیخ الحرم به و اقدس خانم شاکری که حق مسریژون دارت به گردن وچا خوسار. مخصوصاً خانم شاکری که بعدژ یشه مین آموزش و پرورش و معلم



گنا و خیلی وچا شاگرد زینده. هرچی از این دوتا بمشفتی خیبو و اخلاق خوش. حقا گه زنا فهم ویدر بیژون دارت از روحیه وچا و مهربون تریدند. اما مونژون بینا ملاّ محمود مصطفوی پیر آسید باقر. آسید باقر همسا هامایندنه مین کیچه بدیعی گه حالا بگنو کیچه معین، ربریری بانک کشاورزی. آسید باقر یک مردی به لاغر و قد کوتاه واسفید. دیمژ اندی نورلی به. خیلی مرد خوبی به. مانیم ازوات هاما پنجا شصت سال همسایدمی یگرا نگنا بلند با هم بنگارمی. دازنده آسید باقر بابا مسر همین

شیخ حسین انصاریانو گه مین تلویزیون نیحه وره خونو. اما محمود پیرز به. اونوقت شاید سی سالژ به و ملاّز تاق نلبه. خاب از بر کی هاما تا بر ملاّ دی متر ندگانا. صحب گه ادگانا مانیم لنان هسه گوشتر بینا لا نونه و مونژ دا، یک چند تا ولگ کافذ و یک پنج الحمیم جی دارت. ورمه گفت و اشیدان. چی گه یادمو فقط کتک به و فلک. البته سفارش مونژون بکرته به و خوم جی وچه آرومییدان. اینو گه کتکم نخورت. راستژ چیم جی یاد نگفت.

مسر تر گه گنایان دو سه سال اشیدمی مدرسه اسلامی آقای ساعی. خدا آمریزدژ کرو خیلی مرد خب و خوش قلبی به. اما خاب فرهنگ اون وقت این به گه وچه فقط با کتک تربیته گنو. صاحب اشیدمی سر صف و بعد اینکه یک وچه مسر شاگرد اولی قرونژ وره خوند، اشیدمی سر کلاسمون. مین کلاس یاقا این گه به دارزا هاجیمی به پهنای کلاس هاجسیمدی. علتژ این به گه آقا معلم جوز برسو به وچه آخریه. یک جوینژ دارت درازیزژ اندازه پنی کلاسه به. هر کیژ گوا بیخوسو از هم و گه هاجسه به جووز بیدخوست مین کلژ.

مثلاً یک چیز وادبرسا از مون گه ته کلاسیدان و بلد نیدان از هم وا بیژخوست مین کلم. البته مرد خوبی به اسمژ یادم نی و بالاخره فرهنگ اون وقت همین به. مین کلاس هاما و معلم ری زمین هاجسیمدی. جلیمون یک تخته ای به گه کتاب و دفترمون بینا ری اون و وامونه نوشت. درسا قرون به وینج الحم و گلستان.

پاری روا ساعت ده گه زنگ تفریح به یکیزون اتارت جلی ساختمان و فلکزونه کرت. هاما جی سلیمون کرت و یک تفریحی به. خدا هاما ببخشو. ساعت ۱۱ اشیدمی کیه و ادگوا یک ساعت تر وسه نما جماعت پیشین وروگردمی. وای به کسی که نومه یا ورزه مالا. فردا صبح ساعت ده فلکه گنا. مین صف نما اگر خطایمونه کرت چومونه خورت. خاب وچیدمی و وازینگوش. اما این حرفا کسی حالژ نبه. سال دوم کتکم بخورتو و ورم مالا. هرچی مانیم ازوات گوشم وائدا و نشتان ایی.

خیلی پیش تر آشیخ حسن رفیعی ملاّز دارت گه اون دازنده خیلی مرد خب و روشنی به فکر کران ویش ۶۰ سالو گه از دنیا بشتی.





# بررسی اجمالی مکانیزم آسیابهای آبی خوانسار و شیوه کار آنها

محسن محرابی

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی

خوانسار را میتوان قطب آسیابهای آبی در غرب استان اصفهان دانست؛ چراکه در گذشته بیش از بیست آسیاب آبی [۱] که در گویش محلی بدانها «آر» میگفتند و از محدوده جغرافیایی سرچشمه تا حوالی بیدهند در امتداد رودخانه اصلی شهر پراکنده و فعال بودند، وجود داشت، تا آنجا که حتی از شهرها و روستاهای اطراف و اکناف نیز جهت آسیاب گندمهایشان به این دیار گسیل میشدند [۲].

اما به نظر میرسد که قدمت این آرهای آسیابهای آبی خوانسار به حدود سیصد سال پیش برسد. در بررسی و مطالعه مکانیزم و سازوکار آسیابهای آبی این شهر یا شیوه کار آنها از قدیم الایام تا کنون، با وجود آنکه تمام آسیابها در کناره رودخانه اصلی شهر (که غالباً از سرچشمه نشأت میگرفت) قرار داشتند، لیکن برای به حرکت درآوردن چرخ آب یا توربینهای چوبی آسیاب، از جریان آب آن رودخانه استفاده نمیکردند. بلکه از توربینهای چوبی آسیاب، از جریان آب آنها که به وسیله کانلهایی که به سمت چاهک یا توره جریان و فشار نیروی آب آنها را که به سوی کانلهایی که به سمت چاهک یا توره آسیاب هدایت میکردند بهره میگرفته اند. بنابراین به این نوع آسیابها «توره ای» میگفته اند. در حقیقت، تمام آسیابهای آبی خوانسار از نوع توره ای یا چرخ آبی بوده اند؛ بدین نحو که آب نهر یا رود از کانال یا جدولی دست ساز وارد مخزنی عمودی و استوانه ای شکل موسوم به چال، چاهک یا توره میشد و بعد از عبور از مجرای که در انتهای این حفره قرار داشت، با فشار به پروانه های چوبی اما تخت چرخاب یا توربینی که بصورت افقی یا موازی با سطح زمین قرار داشت، برخورد میکرد باعث چرخیدن آن میشد. سپس این نیروی محرکه حاصل از چرخش توربین، از طریق یک محور عمودی فلزی به سنگ بالایی یا روبین آسیاب منتقل و باعث حرکت آن روی سنگ زیرینی که همواره ثابت بود، میشد. بدین ترتیب طی این روند، انرژی آب به انرژی مکانیکی تبدیل میگردد. ترتیب و مراحل کار این نوع آسیاب آبی در تصاویری که در انتهای مقاله آمده، نشان داده شده است.

در مجموع، در بررسی ساختار و مکانیزم آسیابهای آبی خوانسار و روش کار آنها، در ذیل به چند بخش از مهمترین و اصلترین قسمتهای تشکیل دهنده این آسیابها و ویژگی آنها اشاره میکنیم:

۱- کانال یا جدول سرآب، که وظیفه انتقال آب از رودخانه یا نهر به حوضچه چاهک یا توره را دارد. این کانالها غالباً بصورت دست ساز و مصنوعی هستند که با جداسازی یا انشعاب نهر یا جوی آب از رودخانه اصلی یا نهری بزرگتر به سمت چاهک آسیاب امتداد مییابند. سابقاً در خوانسار گاه از یک کانال سرآب با دو چاهک مجزا هم میتوانستند آب مورد نیاز دو آسیاب آبی را تأمین کنند، که البته این بسته به شدت فشار و حجم آب یا به قولی پزایی نهر داشت. به نظر میرسد یک نمونه از این نوع آسیابهای دوقلویی که با یک کانال سرآب و دو چاهک تغذیه میشد در محدوده ای بین صفلیه تا چهارباغ قرار داشت که امروزه چیزی از آن باقی نمانده است.

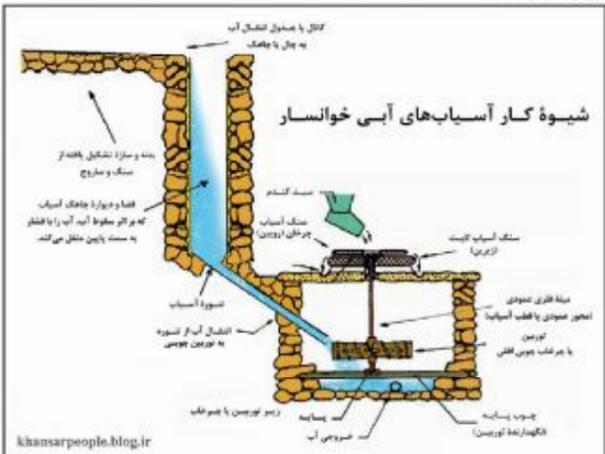
۲- چاهک یا توره، که بصورت استوانه عمودی و مدور شکل است و آبی که از کانال سرآب و از بالا به داخل آن میریزد را جمع کرده به مجرای که در انتهای آن قرار دارد، هدایت میکند. به عبارت ساده تر، کار چاهک یا توره انتقال آب از سطح بالا به پایین است. سپس این آب از آبراه تقریباً باریکی خارج شده با فشار به پره های چرخ آسیاب برخورد کرده باعث چرخش و حرکت آن میشود.

۳- سنگهای آسیاب یا آسیه، که شامل دو بخش سنگ آسیاب زیرین و سنگ آسیاب روبین هستند. در حقیقت در این نوع آسیابها، سنگ زیرین همیشه ثابت است و سنگ روبین توسط نیروی وارده از طریق محوری فلزی که سر آن به وسط این سنگ و انتهای آن نیز به مرکز چرخاب متصل میشود، میچرخد. به بیان ساده تر، نیروی محرکه چرخاب از طریق محور عمودی که سر آن به سنگ روبین آسیاب متصل است منتقل شده آن را میچرخاند. گندم نیز از داخل مخزن و از طریق منفذی که در مرکز سنگ آسیاب روبین تعبیه شده، به میان دو سنگ آسیاب هدایت و بر اثر حرکت سایشی این سنگها، به آرد تبدیل میشود. آسیابهای آبی توره ای دارای قسمتهای بهم پیوسته دیگری نیز هستند که توضیح آنان با توجه به تخصصی و نیز مفصل بودنشان، مقال دیگری میباشد.

اما در ادامه بحث، این سؤال نزد خواننده پیش می آید که چطور ممکن است نهری با حجم کم آب و پتانسیل و شدت نیروی کمتری نسبت به رودخانه اصلی، بتواند چنین سنگ وزین و عظیمی را به حرکت درآورد؟ در این رابطه نقش مؤثر و کارساز چاهک یا توره دیده میشود؛ بدین صورت که فضا و دیواره چاهک (یا همان محفظه یا مخزنی که از سقوط آب به آن، آبیاشته و جمع شده، آب را از طریق آبراه یا مجرای باریکی انتقال داد، بر فشار و وزن آن افزوده، و پس از برخورد به پروانه های چوبی توربین، آن را به حرکت درمی آورد؛ درست مثل اینکه هر چقدر پهنای رودخانه عرضتر باشد، از شدت سرعت و فشار نیروی آب آن کاسته میگردد، اما هرچه به عرض باریک آن میرسیم، بر حجم و آبیاشتهگی آب رودخانه و شدت جریان و فشار و نیروی زیاد آن افزوده میشود. این مثال هم برای چاهک یا توره نیز صدق میکند: «افزایش حجم، فشار، سرعت و

شدت نیروی برخورد آب به پره های توربین». به همین خاطر است که یک آسیابان خوانساری با توجه به نوسان آبدی یا در اصطلاح عامیانه، فصلی بودن برخی چشمه های آهکی، که قطعاً در شدت فشار یا کم شدن حجم و جریان آب تأثیر داشته است، به بهره گیری از شیوه توره ای و کار گذاشتن توربین افقی و موازی با سطح زمین جهت آرد کردن گندم و هر نوع محصول مورد نظر خود ترغیب و مایل شد. البته میتوان چنین فرض کرد جدا از نوسان آبدی برخی از چشمه ها و نهار و نتیجتاً کم شدن جریان آب، در مواقعی هم آبیاری نامناسب و غیراصولی کشاورزی و مسائلی دیگر (فرضاً خشکسالی)، گاه تا حدودی موجب مسکوت ماندن یا رکود و از حرکت باز ایستادن موقت یا چند روزه آسیابها نیز میشد [۳].

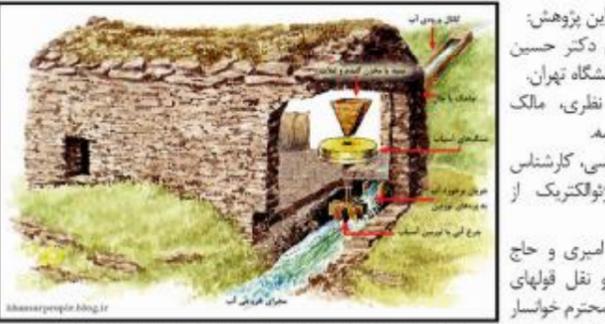
با تمام این احوال، با ورود تکنولوژی به کشور و ظهور آسیابهای موتوری یا صنعتی دارای تجهیزات مدرن، آسیابهای آبی سنتی خوانسار از رونق و فعالیت افتاده به تدریج متروکه و مخروبه شدند و آثار برج مانده معدودی از آنها نیز در حادثه سیل سال ۶۶ به کلی از میان رفت. به همین دلیل متأسفانه دیگر از این آرهای آسیابهای آبی قدیمی چیزی جز نام و خاطره ای باقی نمانده است. با این وجود، اخیراً در محوطه اطراف پارک سرچشمه، یکی از این آسیابهای آبی توره ای به همت و تلاش آقای نعمت نظری احیا و راهاندازی شده که تنها آسیاب آبی فعال در استان اصفهان نیز محسوب میشود. امید است با حمایت مسئولین و مساعی بخش خصوصی، در آینده ای نه چندان دور، شاهد احیا و بازسازی تعداد دیگری از این آسیابها (که هنوز ویرانه و اندک آثاری از آنها باقیست) و در نتیجه، ثبت ملی این آثار تاریخی شهر، و به دنبال آن، چشم اندازی روشن و زیبا جهت توسعه پایدار اقتصاد گردشگری در شهرستان باشیم. در حقیقت، بازسازی این آسیابها میتواند علاوه بر آنکه خوانسار را مجدداً به عنوان یکی از شهرهای مهم دارای آسیابهای آبی در کشور بشناساند، پتانسیلهای جذب گردشگر در این شهرستان را نیز فراهم سازد [۴].



شکل شماره ۲: تصویری از شیوه کار آسیابهای آبی در خوانسار که به صورت شماتیک نشان داده شده است. اقیانوس از سایت خوبی لاث

پیشنوت:

- ۱- شواهد باستان شناختی تعداد کمی بیش از بیست آسیاب آبی را در خوانسار قدیم البته از محدوده سرچشمه تا محلات و مناطقی که قبلاً جزو قریه های و آبادیهای آن شناخته میشدند نشان میدهند، اما در بعضی روایات محلی و شفاهی بزرگان و قدیمیترهای خوانسار، از چهل تا هفتاد آسیاب آبی هم نام برده شده که قطعاً بیابانه شده است. مگر آنکه تعداد چهل آسیاب، نه فقط آبی بلکه با آسیابهایی که با چهارپا کار میکردند و به کار عصری یا روشنگیری دانه های روغنی و نباتی میپرداخته اند و از محدوده سرچشمه تا بیدهند پراکنده بودند را محسوب کنیم که آن هم به نظر زیاد است. با این حساب تعداد هفتاد آسیاب آبی و بیش از آن کاملاً اغراق آمیز و مردود است.
- ۲- البته در برخی از نقاط کشور، همه آسیابها تنها به کار آرد کردن گندم و غلات نمیبوداخته اند، بلکه تعدادی از آنها کار آسیاب حنا و بعضی دیگر نیز عمل آسیاب کردن ادویه جاتی را که بصورت خام توسط مردم تهیه و خریداری میشد، انجام میدادند. در حالیکه در خوانسار، در مواقعی خیلی کم، کار آسیاب ادویه جات و حنا توسط آسیابهای سنگی کوچک دستی انجام میگرفت.
- ۳- سابقاً این وضع بندرت اتفاق می افتاده است، خصوصاً آنکه تا یک قرن اخیر موردی از خشکسالی آنچنان جدی و آسیب پذیر در خوانسار مشاهده نشده بود. با اینحال اینگونه هم نبود که هیچ مشکلی برای آسیابها نیفتد باشد بلکه مشکل کم آبی در دوره هایی گریبانگیر مردم این سامان نیز بوده است و تأثیر آن بر آسیابهای آبی خوانسار هم مشهود بود (گفتگوی شخصی با بزرگان و ساکنین قدیمی شهر).
- ۴- با تشکر از آقایان محمد صدیقیان، دکتر حسین صدیقیان، نعمت نظری، و حسین مقدسی که نگارنده را در تدوین و نگارش این تحقیق یاری رسانده اند.



شکل شماره ۳: تصویری از یک آسیاب آبی توره ای که بخشهای مختلف آن را به همراه طریقه عملکرد آن نشان میدهد.



تصویری از قسمتهای مختلف آسیاب آبی سرچشمه خوانسار با ماکت آن جهت نظری و نشان می دهد.

## رازهای نهان بر لب جوی

حمید صائمی

۴. قنات حرکت آب در پدای مردم شاید شاخصترین پدیده ای که می تواند بزرگترین خوشحالی و امیدواری را در مردم خوانسار ایجاد کند، جوشش چشمه مرزنگشت است. که معمولاً در پی بارندگیهای قلیل توجه بهره به طور عجیب و معجزه واری از دل کوههایی است و سترگ، سر میزند.

هنوز هم بسیاری مردمان با خدایی که به شکرانه این پدیده زیبا نماز شکر می خوانند و اش تری می بزند. همان مردمانی که باور دارند که آب چشمه بلابیر به سمت باغچه مشترک این عارف وارسه هیچگاه خشکیده نمی شود. حتماً نماز باران آیت اله حاج سید محمدتقی خوانساری این باور درست را در ذهن و جان مردم متدین خوانسار بیشتر تقویت کرده است. عنایت خدا همیشه شامل حالشان بوده و چه بسیار سالهای خشکسالی نظیر امسال بوده است که خدا را شکر مردم خوانسار از نعمت آب رودخار بپوشاند. هر چند برخی کم لطفی و بی مهری می کنند و این آب پاک و روان را در جویباران رودخانه به زیاده و فاضلاب و... می آلودند، اما هنوز بسیاری از مردم حتی برای قطره قطره باران هم لرح و اهمیتی قائل هستند که بی نظیر است. چونان جمع آوری آب بعضاً با آن حلقا سوهان یا همان شیرینی مغزی اصیل خوانسار را نیز می سازند.

۵. نقش آب در معماری خوانسار بی شک هیچ بنا یا ساختمان قدیمی را در خوانسار نمی توان یافت که در دل حیاط خود حوض آبی نداشته باشد. این موضوع علاوه بر اینکه کاربردهای فراوانی داشته است به لحاظ زیبایی شناسی و معماری نشان از اهمیت مردم این شهر به نقش آب این عنصر حیاط در معماری و زندگی جاری حتی داخل خانه می دهد. حوض بزرگ و سنگی داخل امارت حسینیه حبیبی ها یا فواره ای به شکل گله شیر و به عبارت اهری و مسجد جامع، چنان عظمت و زیبایی به این بناها بخشیده است که آسنان را به زلال و شفاف بودن و می دارد. شاید در این میان به چند مورد منحصر به فرد بتوان اشاره نمود، که یکی از آنها جوشش چشمه بلابیر از دل این بقعه کهن می باشد که سالها و سالهاست بدون ایجاد آسیبی جدی این بنا بر سر این چشمه بر آب پارچاست و با سر در آبی منحصر بفرد در زیرزمین بقعه بالاترک که به صورت بسیار زیبا و منحصر بفرد ساخته شده است. جالب این که تمامی دیوارها و سقف این سرداب با سنگ بصورت خلم و بدون هیچ گونه ملاتی چیده شده است. که متأسفانه روی سقف آن گنر و خیابانی وجود دارد که تردد فوابع ماشین هر لحظه بیم فرو ریختن آن را تشدید می کند.

مورد جالب توجه دیگر حمامهای قدیمی خوانسار می باشد که در ازغاهی پایین تر از آنها ساخته می شدند تا به راحتی هزینه آنها را بر کنند و مرتب آب تمیز به آن وارد نمایند.

همچنین اخیراً و در پی کنار گذر شرقی به لوله های سفالینی برخورد کرده اند که در گذشته آب قناتی بر آب را به داخل حوض مسجد جامع منتقل می کردند و سپس این آب را برای باغفای موقوفه مسجد انتقال می دادند. همه اینها بخشی از افتخارات مستند و پلرچای فرهنگ و تاریخ این شهر است که حکایت از نقش و جایگاه ویژه آب در بخشهای مختلف زندگی مردم داشته است.

۶. موضوع نهرها و تقسیم آب کشاورزی بی شک مهمترین موضوع پیرامون مسأله حیاتی آب در خوانسار پس از مقوله آب مصرفی که مورد استفاده مستقیم انسان قرار می گیرد، مقوله آب رسانی به باغفای و مزارع کشاورزی می باشد که از چند زاویه قلیل بحث بررسی می باشد.

۱. تقسیم آب در این دیار کهن حکایتی است زلال و گورا با رمز و رازهای پینا و نابینا. اینجا کهن دیاری است که روزگاری نه چندان دور، سنگهای اسپیشان بی وقفه می چرخید و حکایت آب و نان را زیبا و صبورانه رقم می زد. و آسیابهای حرفه ای بود، بسیار پرهیت و طاقت فرسا و مردمان خوانسار آسیاب را «آر» و آسیاب را «آرین» می گفتند.

۲. آسیابهای آبی خوانسار، بسیار شهره بودند و لایق بزرگان خوانسار و شهرها و آبادیهای بیرون، گندم و جو خود را با چهارپا به خوانسار می آوردند و گلهی باید روزها در صف انتظار می ماندند تا آب چشمه ساران خوانسار سنگ آسیابی را بر وفق مردانشان بگرداند. حکایت آب و آسیاب سراغی بود تا به نقش و جایگاه ویژه آب در خوانسار بپردازیم. جایگاه این مایه حیات که در این شهر فراثر از عصری برای زیستن است. اقتصاد و آبادانی این شهر تمام قد مدیون و مرهون آب بوده و هست. چونان که نام خوانسار نیز از دو کلمه خوان و سار، به مکان تعدد چشمه ها یا بساط و مهد چشمه ساران، شکل گرفته است.

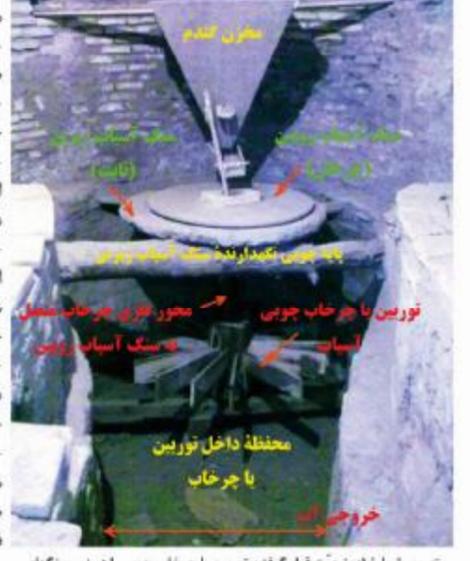
۳. حقیقتاً اگر بخواهیم به نقش و جایگاه آب از جوه مختلف در این شهر فراثر از عصری برای زیستن است. اقتصاد و آبادانی این شهر تمام قد مدیون و مرهون آب بوده و هست. چونان که نام خوانسار نیز از دو کلمه خوان و سار، به مکان تعدد چشمه ها یا بساط و مهد چشمه ساران، شکل گرفته است.

۴. نقش آب در معماری خوانسار بی شک مهمترین منبع تأمین آب در خوانسار، بخصوص در بخش کشاورزی و باغداری چشمهها و قنات متعدد می باشد و البته بخشهای بسیار کمی نیز از طریق روان آبهای فصلی و چاههای نه چندان گسترده می باشد. شاید این موضوع از این جهت بیشتر ارزشمند باشد که کشاورزی و باغداری در این شهرستان با همه گستردگی و آبادی و سرسبزی، دست درازی به منابع زیرزمینی نداشته و می توان مدعی بود که ضمن آبیاری باغفای، به نوعی آبخیزداری و آبخوان داری نیز محقق می گردد. که از این جهت می توان اهمیت و ارزش کشاورزی را در این دیار ستود و نکته دوم در خصوص چشمه ها و قنات، کیفیت و گوارایی آب آنها می باشد که برخی از آنها بصورت آب معدنی سست بندی و عرضه می گردد.

۵. شغل های مرتبط با آب، از دیرباز نقش و اهمیت آب در این شهر به گونه ای بوده که با تار و پود زندگی مردم در ارتباط بوده و همانگونه که عرض شد نقش آب در این شهر فراثر از صرفاً استفاده برای زندگی روزمره و حتی کشاورزی بوده است به گونه ای که اجناد و نیکان هوشمند این دیار، بسیار خوب قدر فوشرها را می دانستند و از آنها بهره کافی می بردند و به طور قابل توجهی آب روان و شیب و سستی طبیعی زمین نهایت بهره برداری را کرده و در هر نقطه ای که ممکن بود، آسیاب آبی بنا می کردند تا آب ضمن حرکت به سمت باغفای و نهار، سنگ آسیابی را بگرداند و گندمی را آرد کند. تا هم آسیابان و کارگزارش، از قیال آن نلی بخورند و هم آنکه گندمشان آرد کرده باشند.

۶. چرخه آب پیش از آنکه به دست کشاورز و باغدار برسد و سفره آنان را هم رنگین کند میزبان خامه های رنگین رنگرزان هم بوده شغلی بسیار پر رونق و با اهمیت که در این سرطحه های مهم صنعت فرش و باغداری در این شهرستان بوده است. در این مسیر پرپرکت آب و پیش از آنکه درختان سراب شوند عصارخانه و دباغ ها هم از آن بهره مند می شدند.

۷. نقش آب در شکل گیری تاریخ و جغرافیای شهر خوانسار بی شک آنچه که شهر خوانسار را به شکل امروزی آن شکل داده است، مسیر جریان آب بوده و هست. و این موضوع بسیار هویا و آشکار بوده و آنچنان که حقیقتاً جریان رودخانه و لهار و قنات باغ شهری بی بدیل را شکل داده است؛ که به درستی نمی توان فضای باغ و مسکونی و تجاری و... را از هم جدا کرد. باغ و کوه باغ و خانه و کاشانه و مسجد و بازار آنچنان به هم آمیخته اند که به راحتی می توان تشخیص داد که مردمان این دیار از هر جهت با آب و باغ و کشاورزی عجین شده اند. شاید نکته قلیل توجه در این میان وجود بقایای محوطه باستانی پیرامون قنات کاریزکه بوده است که مربوط به قرون اولیه اسلامی بوده و در فهرست اثر ملی نیز به ثبت رسیده است. به گونه ای که مرحوم حاج سید مرتضی علوی نقل نموده اند که به کتلی برخورد کرده بودند که در آن نقل شده بود که دهه قنات مذکور از داخل حیاط امارتی با شکوه سر در می آورد. حال بماند که این محوطه تاریخی و این قنات با اهمیت به صورت غیرکارشناسانه ای، آنهم با صرف هزینه هنگفت در دل سد باغکل بر شده و دهانه های آن را مسدود نمودند. حال آنکه به گذار کارشناسان بهتر و اصولی تر بود که این قنات را با تونل از سد به بیرون هدایت می کردند و با قدری در جلمایی سد باغکل دقت بیشتری می نمودند.

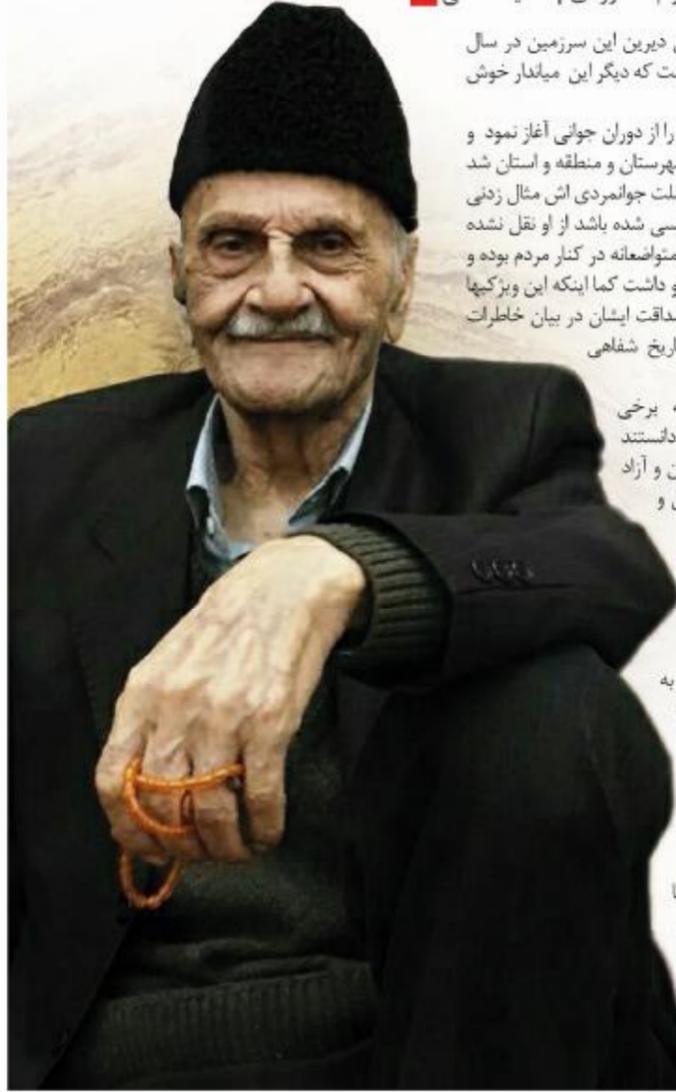


تصویر شماره ۱: وضعیت قرار گرفتن توربین یا چرخاب چوبی را در زیر سنگهای آسیاب نشان میدهد. این عکس که از چرخاب آسیاب آبی دوستگی محمدآباد شهرستان میند اقتباس شده، برای توضیح بهتر روش کار آسیابهای آبی خوانسار استفاده شده است. منبع: سایت ایران مان (www.irannama.com)

# یاد آرزو شمع مرده، یاد آر

نوشتاری به رسم ادب، یادبود پهلوان و پیشکسوت ورزش باستانی، شادروان محمود شجاعی

بهرام شاهرودی | حمید صائمی



مرحوم محمود شجاعی پهلوانی آزاد مرد از جنس مردان دیرین این سرزمین در سال ۱۳۰۱ در خوانسار متولد گردید و اینک کمتر از یک ماه است که دیگر این میانداز خوش اخلاق را نه در گود زورخانه و نه در گود زندگی داریم ...

این پیشکسوت دوست داشتی، کشتی و ورزش باستانی را از دوران جوانی آغاز نمود و به تدریج به پهلوانی بی همتا تبدیل شد و بارها قهرمان شهرستان و منطقه و استان شد و زور و بازو و قدرت بدنی اش و از همه مهمتر منش و خصلت جوانمردی اش مثال زدنی بود؛ اما هیچگاه خاطره ای که منجر به دلخوری یا آزار کسی شده باشد از او نقل نشده است و همواره به دور از تکبر و هرگونه خود بزرگ بینی متواضعانه در کنار مردم بوده و زندگی بی آلابش و بی پیرایه ی او حکایت از جوانمردی او داشت کما اینکه این ویژگیها در وجود فرزندان ورزشکارش نیز وجود دارد. بی گزاف صداقت ایشان در بیان خاطرات گذشته، زنده یاد محمود شجاعی را به بخشی از تاریخ شفاهی خوانسار تبدیل نموده بود.

و این نکته خالی از لطف نیست که بدانیم در زمانی که برخی از هم سن و سالانش حتی سواد خواندن و نوشتن نیز نمی دانستند وی از مرام و مکتب فکری و اخلاقی روشنفکران و بزرگان و آزاد مردانی همچون مرحوم آیت الله طالقانی و دکتر شریعتی و شهید چمران و ... بهره می برد .

گذران ساده و سالم زندگی توسط مرحوم شجاعی منجر به این شده بود که در سالهای آخر عمر طولانی و با برکتش، جسمی تنومند و بدنی ساخته و پرداخته داشته باشد، طوری که هنوز طنین یاعلی های برخاسته از عشق ورزشی به کشتی و آیین و مرام زورخانه و عشق به اهل بیت علیهم السلام هنوز به گوش می رسد و سیره امه اظهار سرلوحه رفتارش بود و در همایش نکوداشت پیشکسوتان ورزشی خوانسار در اردیبهشت ۹۵ به عنوان اولین ورزشکار پیشکسوت از وی تجلیل شد .

اغلب بسیار دلنشین و کوتاه در همان فضای ورزشی کوچکترها را به میانه روی در کارها و دوری از افراط و تفریط و اقامه نماز و دستگیری از مستمندان و ارتباط با پروردگار نصیحت می نمود و امید به رحمت خداوندی داعی بود که در انتهای نرشمها و ورزشهای باستانی در حق دیگران می نمود و می گفت : خدایا تورا به حق مظلوم عالم شاه مردان، مرتضی علی غایت همه را ختم به خیر کن.

آمین یا رب العالمین

# دشمن فرضی!

## خاطرات دفاع مقدس

علی اکبر بخشی

خلاصه با سفارشات سید اکبر نقشه را توجیه شدیم. از جمله اینکه تیراندازی زمینی نکنیم که حادثه ای پیش نیاید. راهی منطقه عملیات فرضی شدیم هرکدام از ما سه نفر یک طرف خاکریز را نگهبانی می کردیم و قرار بر این شد موقع حمله تیر هوایی بزنیم تا این که خاکریزها به تصرف نیروی خودی دربیاد و ما هم اسیر بشویم. مسه نفر هر کدام پناهگاه مناسبی را در نظر گرفته بودیم تا دشمن فرضی از محل استقرار ما خبر نداشته باشد و ما در اصل کمین کرده بودیم و جای ما را فقط خودمان سه نفر می دانستیم البته از هم فاصله داشتیم و همدیگر را نمی دیدیم.

حمله فرضی شروع شد و مدتی نگذشت درست همونجایی که من و آقا ابراهیم غضنفری کمین کرده بودیم مورد حمله واقع شد وقتی منور زدیم تا منطقه روشن شود دیدیم که شهید تولایی هم بین دشمن فرضی است. اون برای اینکه خودش را از اسارت و بلایی که قرار بود سرمان در بیاد نجات بده خودش را جای نیروهای خودی جا زده بود و جای ما را لو داده بود. آن شب از بس که منو آقا ابراهیم خندیدیم و داد زدیم که بالا اینکه بین شماست اینم دشمن فرضی به حساب میاد کسی گوشش بدهکار نبود تازه جالب تر اینجا بود که خود شهید تولایی هم افتاده بود دنبال ما که مارا اسیر کنه.

سال ۶۵ قبل از عملیات کربلای پنج بود. مفرگردان ما در اردوگاه شهید عرب از مناطق نزدیک شهرکدارخوبین قرار داشت. اسم گردانی که ما در آن بودیم امام سجاد(علیه السلام) بود. برخی از خوانساریهایی که الان جز شهیدا هستند عضو این گردان بودند. یک شب فرماده گردان شهید سید اکبر صادقی برای آمادگی هرچه بیشتر بچه های گردان تصمیم به رزم شبانه گرفت.

چون من و آقا ابراهیم غضنفری و شهید اکبر تولایی در «کادر» گردان مشغول خدمت بودیم به دستور شهید صادقی قرار شد که ما سه نفر نقش نیروی دشمن را ایفا کنیم و سه گروهان به فرماندهی شهید محمد مهدوی، شهید اکبر علی احمدی و شهید کیقبادی از بچه های اصفهان، هر کدام از جناحی به سمت خاکریزی که قبلاً موقعیت آن برای بچه ها کاملاً تشریح شده بود حمله و خاکریزها را تصرف کنند. قرار بر این شد دشمن فرضی که ما سه نفر بودیم را اسیر کنند و چون منطقه باتلاقی بود با شناختی که از همدیگر داشتیم به خوبی می دانستیم که وقتی اسیر این چند گروهان بشویم چه بلایی سرما نخواهد آمد و به قول معروف حساسی از خجالتیون درمی آیند از قبیلش هم شهید مهدوی به شهید تولایی گفته بود که «خدا کرو گیر من نکه و گرنه من با تلافی چنان اوبی مین حلقه کرائی که خود کیف بکوره» [خدا کنه که گیرمن نیفتی وگرنه تو با تلافی چنان اوبی به خوردت می دهم که کیف کنی!]



از راست ایستاده: شهید سید اکبر صادقی | از راست نشسته: ابراهیم غضنفری، شهید سید سعید میر باقری، شهید اکبر تولایی، علی اکبر بخشی، سید صادق رفعتی

وزیر نویس تابلوها، بنرها و پلاکاردهای شهری به گویش خوانساری

۸- مجاب کردن سایت های خبری و رسانهای گروهی مکتوب و مجازی شهر به درج قسمتی از مطالب خود با گویش خوانساری به همراه معنی آن برای مخاطب غیر گویشور

۹- مکتوب کردن گویش خوانساری به وسیله شعر، جملات ادبی و یا نگارش داستانهای مختلف و خوشنویسی آنها

۱۰- ترویج گویش خوانساری در مواجهه با مسافران و گردشگران

۱۱- استفاده از سیاستهای تشویقی در خصوص خانوادههایی که با فرزندان خود با گویش خوانساری صحبت می کنند

۱۲- ترغیب خانواده ها به صحبت با گویش خوانساری با فرزندان خود به عنوان زبان اول نه زبان دوم زیرا کودکان بطور طبیعی زبان فارسی رسمی را یاد خواهند گرفت

وضعیت درک و فهم و تکلم گروه سنی	عدم درک و فهم	درک و فهم ضعیف	درک و فهم متوسط	درک و فهم کامل
زیر ده سال	۲	۲/۳	۲/۵	۰/۸
۱۰ تا ۲۰ سال	۱/۱	۱/۶	۴/۸	۵/۳
۲۰ تا ۳۰ سال	۰/۱	۱/۴	۴/۶	۶/۲
بالای ۳۰ سال	۰/۴	۱/۲	۲/۴	۵/۷
کل	۳/۶	۶/۶	۱۹/۷	۱۵/۲

نمودار میزان فراوانی بر حسب درصد تکلم و درک و فهم زبان خوانساری در چهار گروه سنی در شهر خوانسار

# گویش خوانساری در خطر انقراض

بیانیه همایش علمی گویش خوانساری - اردیبهشت ۱۳۹۵

دکتر محمود براتی | ایمان نبی زاده

تکلم به گویش خوانساری در میان خوارهای شهر خوانسار و به ویژه نسل جدید نوجوان و خردسال نسبت به بیست سال پیش که مشابه این پژوهش انجام گرفته بود، به شدت در حال کاهش است. نتایج این تحقیق نشان می دهد: متأسفانه زمینه از بین رفتن و نابودی گویش خوانساری در این سالها بیشتر فراهم شده است به گونه ای که این فرایند در مناطق حاشیه نشین شهر و شهرک های تازه تاسیس و مهاجر پذیر با سرعت بیشتری در حال وقوع است. بخشی از این پژوهش را در نمودار می توان ملاحظه کرد این نمودار نشان می دهد که مهمترین عامل تأثیرگذار در رونق یا رکود گویش خوانساری نهاد خانواده است. بنابر این تا دیر نشده است باید برای حفظ و اشاعه این گویش در میان خانواده ها برنامه ریزی کرد.

بر همین اساس پیرو برگزاری همایش علمی یک روزه گویش خوانساری در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ برنامه های زیر را می توان به اهالی محترم و فهمیم شهر به خصوص خانواده های گرمای و نهادهای فرهنگی تصمیم گیر و تأثیر گذار، پیشنهاد کرد: پیش از آنکه این گویش کهن و گرانسنگ، در معرض نابودی کامل قرار گیرد و ضبط و تدوین ارکان و عناصر آن ناممکن گردد.

۱- تبیین ارزش های زبان مادری در کنار زبان فارسی به عنوان رودخانه بزرگی که جویبارهای کوچک گویش به آن می ریزد و امکانات زبانی را افزایش می دهد.

۲- اعتبار بخشی به هویت محلی که سرمایه ای است برای رشد و تعالی و استحکام ساختار هویت ملی.

۳- آگاهی دادن به خانواده ها در مورد پیشینه و ریشه گویش خوانساری و ترغیب آنها برای حفظ و ترویج گویش از طریق گفتگو و انتقال آن به نسل های بعدی به وسیله قصه و ممتل گفتن مادران برای کودکان خود به گویش خوانساری و توجه به اینکه سرمایه های ارزشمند فرهنگی، تربیتی

نظر به اینکه در دهه های اخیر گویشهای فراوانی از بین رفته یا میزان گویشوران آن به علل مختلف به شدت کاهش یافته است آینده نگری در این زمینه لازم و اجتناب ناپذیر است زیرا گویش خوانساری به اعتبار برخورداری از ادبیات جذاب و دلپذیر و نیز به سبب اصالت و سرچشمه گرفتن آن از زبان پهلوی (فارسی میانه) و وجود واژه هایی از آن در زبان فارسی، اهمیت فراوان دارد، زبانها به عنوان یک پدیده اجتماعی چون موجودی زنده دارای حیات، تحول و حتی مرگ اند و به دلیل آنکه زبان مجرای تفکر است و آثار فکری و فرهنگی و حکمی را در دامن خود می پرورد، حفظ گونه های زبانی و گویشها و واژگان و ترکیبات و ضرب المثل های آن ضرورت دارد و غفلت از آن موجب خسران است. چون تاریخ به لحاظ زمانی تکرار ناپذیر است و دستاوردها و تجربه های مترک آن غنیمتی ارزش نهادنی و حفظ کردنی است.

بنابر این ضبط و ثبت و احیای عناصر یک گونه زبانی رو انقراض و فراهم آوردن امکان پژوهش در حوزه های تاریخ زبان و زبانشناسی و ایجاد امکان گره گشایی از برخی متون کهن فارسی که واژگان یا ساختارهای ناشناخته در آنها به کار رفته مثل ترجمه قرآن قدس یا فلهویات به جامانده در شعر فارسی، ضرورت دارد. معرفی و در دسترس قرار دادن سیمای کلی یکی از گویش های مرکزی و کمک به تحقیقات تطبیقی برای شناخت بهتر گونه های جون گویشهای راجی (دلجاتی)، برخی از روستاهای اطراف کلان و اصفهان، و نایب و آراک و سمنان و غیره ضرورت دارد

گویشهای استان اصفهان که گویش خوانساری یکی از نمونه های فعال آن است، از جنوب شرق اصفهان منطقه جرقویه و شروع می شود تا ورزنه و نائین و انارک در شرق و گز و برخوار و روستاهای کلان بویژه روستاهای اطراف کوه کرکس مثل ایبته، کنه مزده، جوشقان و چند روستای دیگر تا شمال شرق، و میمه و دلجان در شمال در مسیر جاده اصفهان-تهران تا شمال غربی اصفهان یعنی خوانسار و روستای همجوار آن (واشان) ادامه دارد. گویش خوانساری جزو گویش های مرکزی ایران و گویش مرکزی ایران بخشی از زبان فارسی غرب و شمال غرب ایران بزرگ است.

گویش خوانساری در میان گویشهای منطقه مرکزی که به صورت جزایر پراکنده ای در اطراف اصفهان و کلان بجا مانده است با دیگر شاخه های شمال غربی ایران در پیوند و خویشاوند است که شایسته تحقیق و پژوهش است (ر. ک: براتی «مقایسه گویش های مرکزی ایران با گویش های سمنان» مجموعه مقالات گویش سمنانی دی ماه ۱۳۸۳ تا ۸۷ تا ۱۰۰).

هر چند گویش خوانساری مثل هر زبان دیگری در طول زمانهای مختلف تحت تأثیر فرهنگها، زبانها و لهجه های گوناگونی قرار گرفته، ولی تا به امروز نویسنده است اصالت خود را حفظ کرده زیرا نه تنها مردم عادی این شهر بلکه عالمان و فرهیختگانش نیز به گویش خود با افتخار تکلم می کردند آنچه امروز ما در خوانسار شاهد آن هستیم، خطر فراموش شدن این میراث کهن در این شهر فرهنگی است؛ به نحوی که بسیاری از کودکان، نوجوانان و جوانان خوانساری رغبت و علاقه خود را نسبت به تکلم به این گویش مهم از دست داده اند.

در یک پژوهش میدانی که در زمستان سال ۱۳۹۲ به همت دکتر محمود براتی خوانساری و ایمان نبی زاده از ۲۱ منطقه شهر خوانسار که از دیرباز غالباً گویشور خوانساری بوده اند انجام پذیرفته است؛ میزان درک و فهم و نیز



تنها در صد از کودکان خوانساری قادر به تکلم کامل به گویش خوانساری هستند

دبیر خانه انگاشتمون خوساری اردیبهشت ماه ۹۵

## خوانسار در آینه مطبوعات

فرزانه امیری

شرایطی به مشارکت بالای خوانساری‌ها در امور اجتماعی در روزنامه اطلاعات مربوط به ۲۷ سال پیش



## خودیاری مردم

در خوانسار بسیار چشمگیر است  
 يك آموزگار كه تازه هم ازدواج کرده بود میگفت  
 - من وزلم تصمیم داریم لیمن از حقوق ماهیانه خود  
 را در اختیار بهداری بگذاریم تا يك قابله برای شهر ما  
 بفرستند ، اینکار را وظیفه خود می دانیم .  
 مرد خیری كه از معتمدین مردم خوانسار است برای  
 احداث خیابان جدید يكصد و پنجاه هزار متر خریداری  
 بشهرداری منتقل نموده . كه در این محوطه پارک  
 گشتارگاه ساخته شود اظهار میداشت :  
 ما احتیاج يكمك نداریم ، اگر ما را بحال خودمان  
 بگذارند ، باناخن كوه را می كنیم و همگام با موج عمرانی  
 عظیم كشور به پیش میرویم ، از ما مورین وظیفه شناس دولت  
 هم كمك خواهیم گرفت ...

بنابه برآورد یکی از دوستان مطلع خوانساری که در  
 این زمینه دقیقاً مطالعه کرده ، هم اکنون بانصف این آب  
 سیصد هزار متر مربع ازمینهای بارآور و باغات میوه  
 خوانسار مشروب میگردد که از نظر محصول رقم شایان  
 اهمیتی است همچنین محصول درسال جاری هفت میلیون و نیم  
 ریال به درآمد عمومی مردم افزوده است لیکن با توجه به  
 رقم فوق وقتی آب رودخانه خوانسار (در لیمی از روزهای  
 هفته) بعد از پیمودن سی کیلومتر راه به گلپایگان میرسد  
 حداکثر ده هزار متر مربع زمین را سیراب میکند که در  
 این زمینها جووگندم کشت شده و درآمد آن معادل ۱۲۵  
 تومان است ، به این ترتیب لابد توجه فرموده اید که با  
 این کار همزمان ششصد برابر درآمد عمومی را کاهشی  
 داده ایم ، تازه این رقم زبان حاصله در صورتی است که  
 زبان خشک شدن درختهای خوانسار راندر اثر بی آبیب حساب  
 نیاوریم ، در سال گذشته بانگذاران خوانسار در اثر کم آبی  
 پانزده هزار اصله درخت گردوی کهن را قطع و بفروش  
 رسانیده اند .

اما از مسئله فوق که بگذریم اهم تقاضاهای مشروع  
 مردم خوانسار که در راه خواسته های خود از هیچ چیز  
 دریغ ندارند : عبارت است : در مرحله اول ، استقلال این  
 بخش و شناسایی آن بعنوان شهرستان که با کوشش  
 پیگیر مردم سالها است دنبال میشود و در يك ربع قرن  
 اخیر بااستناد به مدارك موجود واعزام بازرسان كشوری به  
 مسئولین امر نیز ثابت شده است که خوانسار از هر لحاظ  
 چه از نظر اقتصادی ، سطح فرهنگ ، درآمد عمومی و  
 آبادانی شهر و موقعیت جغرافیائی كاملاً مستحقال شهر شدن  
 را داشته و حقانیت این تقاضای مشروع را نیز مسئولین امر  
 همگی تایید نموده اند .

## مردی با گنجینه ای از تاریخ خوانسار

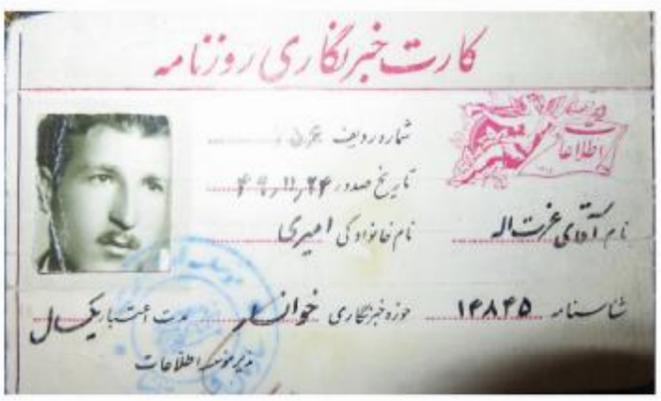
حسینعلی مهدی

تنها رسانه های فعال در کشور بودند و همچنین مورد اقبال عمومی قرار می گرفتند  
 انعکاس اینگونه خبرها واکنش مسئولین عالی رتبه کشوری را در پی داشت و با درج  
 اخباری از مشکلات این شهر، مسئولین مرتب به خوانسار سفر کرده و در تلاش برای رفع  
 مشکلات خوانسار بودند. مشکل لوله کشی آب شرب، جاده سازی ، بیمارستان، پارک  
 سرچشمه و ... از جمله اقداماتی است که با انعکاس مشکلات خوانسار با دستور مسئولین  
 وقت مرتفع گردیده و موجبات رفاه عمومی را فراهم کرده بود.  
 امیری با ورق زدن آلبوم عکسهای آن دوران توضیحاتی در خصوص مراسم مختلف و  
 حضور مسئولین در خوانسار و همچنین پوشش خبری آنها ارائه می دهد. آلبومی غنی از  
 عکسهای تاریخی و حال و روز خوانسار در آن روزها، آرشیو روزنامه و خبرهای ارسالی از  
 طرف آقای امیری یکی از جالبترین بخشهای دیدار ما با ایشان بود. اخباری که به روشنی  
 می توان برگ برگ آن را تاریخ مکتوب و ارزشمند خوانسار دانست.  
 وی در خصوص خبرنگاری و مشکلات خبرنگاری در دهه های ۳۰ و ۴۰ گفت: ما با تمام  
 مردم و مسئولین روابط دوستانه داشتیم و همین موضوع هم باعث می شد که بتوانیم  
 برای مردم بهتر خدمت کنیم و برای آبادانی شهر و دیار خود تلاش مضاعف داشته باشیم.  
 وی صداقت، درستی و خوش اخلاقی را از الزامات کار خبرنگاری دانسته و گفت: در تمام  
 دوران خدمت خود در آن سالها هرگز تهدید نشدم و هرگز خیانت نکردم .  
 وی در پایان از خبرنگاران خواست تا بیشتر به مشکلات عمومی و مسائل شهر بپردازند،  
 و تعریف و تمجید از یک مقام یا مسئول نمی تواند مشکل گشای وضعیت شهر خوانسار  
 باشد. تلاش برای مردم و رفاه عمومی باید سرلوحه کار خبرنگاران باشد. امیری در پایان  
 ضمن تشکر از کسانی که در این برنامه حضور داشتند، اظهار داشت : حضور جوانان  
 درصحنه های مختلف به ویژه در عرصه سازندگی و آبادانی شهر خوانسار ستودنی است و  
 روحیه بخش برای دیگران خواهد بود.

عزت الله امیری خبرنگار سابق روزنامه اطلاعات در دهه های ۳۰ و ۴۰ گنجینه ای از  
 عکسهای قدیمی و تاریخ مستند شهرستان خوانسار را حفظ و نگهداری کرده است. این  
 پیشکسوت خبررسانی و خبرنگار روزنامه اطلاعات، سیاه و سفید، تهران مصور، توفیق و  
 اقلیم؛ کار خود را از سال ۱۳۲۲ آغاز کرد که به مدت ۲۲ سال و تا سال ۱۳۵۴ ادامه  
 داشت.  
 در آستانه روز خبرنگار به اتفاق جمعی از اعضای انجمن دانش آموختگان خوانسار به دیدار  
 استاد عرصه خبر رفتیم تا از گذشته های خوانسار و وضعیت اطلاع رسانی و خبر در آن  
 زمان بیشتر آگاه شویم.  
 عزت الله امیری متولد سال ۱۳۱۱ در شهرستان خوانسار است که تحصیلات ابتدایی را  
 در خوانسار و در دبستانی که در محل حسینیه دوره تشکیل می شد، آغاز کرد. وی  
 تحصیلات خود را تا مقطع سیکل آن زمان ادامه داد و چون در رشته ایشان پس از مدرک  
 سیکل، مقطع تحصیلی بالاتری در خوانسار نبود از ادامه تحصیل بازمانده و به استخدام  
 بهداری و بیمارستان خوانسار درآمد. وی دو سال پس از استخدام با توجه به علاقه فراوان  
 به مطالعه و مطبوعات، با نمایندگی روزنامه اطلاعات که در اختیار شخصی به نام  
 محمودی بود آشنا شده و پس از کناره گیری ایشان، آقای امیری در سال ۱۳۳۲  
 مسئولیت نمایندگی و خبرنگاری روزنامه اطلاعات در خوانسار را می پذیرد.  
 وی در آن سالها اقدام به تاسیس گروه مشورتی یا انجمن مشورتی روزنامه اطلاعات با  
 حضور بزرگان شهر برای بررسی و انعکاس مشکلات خوانسار می نماید. در انجمن  
 مشورتی افرادی همچون دکتر زهرایی، دکتر ابراهیم و محرابی ( فرهنگی)، معصومی  
 (معتمد بازاری)، صدری (معتمد بازاری)، کاتوزیان (رییس بانک ملی) و ... عضو بودند. این  
 انجمن پس از بررسی مشکلات و اولویت بندی آنها توسط آقای امیری، مشکل را به عنوان  
 گزارش یا خبر در روزنامه اطلاعات چاپ می کردند. با توجه به اینکه روزنامهها در آن زمان



از راست: آقایان امیری، محرابیان، زهرایی، دکتر ابراهیم، ناشناس، صدری، معصومی و ملکی



## کثوم ننه در متن اجتماع امروز

■ سمیه سعیدی

چهاردهم، آمدن مهمان، می‌توان بوضوح این هویت جمعی را مشاهده کرد. اتحاد و یگانگی افراد در سطوح مختلف اجتماعی، نیازمند اعتقادات، باورها و برگزاری آیین‌ها و مناسک جمعی است «واخ» مناسک و آیین هایی را که نقش اتحاد و همبستگی اه‌رین و پیوند دهنده فرد با جمع را بازی می‌کند در پنج گروه مورد بحث قرار داده است. از نظر وی آیین‌ها در این سطوح برگزار می شوند: (۱) مناسک خانوادگی، (۲) مناسک خویشاوندی، (۳) مناسک جمعی، (۴) مناسک ملی و (۵) مناسک نژادی.

مناسک خانوادگی و خویشاوندی و مناسک جمعی از جمله لعال وارده در این کتاب است.

نقطه اشتراک و بنیان همه مناسک دینی و جلدویی، کل‌کرد محافظت از گروه (به عنوان واحد اجتماعی) و نیرومندتر ساختن آن و همچنین تقویت وحدت درونی آن‌ها است. ترسهای پنهان در زنان آن دوران، آسیبهای پنهان اجتماعی چون بیسوادی و خروج زنان لشراف از چرخه اقتصادی و ورود به چرخه مصرف کننده بودن از نکات قابل تامل است. لازم بذکر است که روپکرد جامعه شناختی، همه باورها و اعتقادات و شعایر جمعی، از انسان‌های ابتدایی تا کنون را به مثابه دین تلقی می‌کنند (واخ، ۱۳۸۰: ۳۴۹).

از سویی تروکیم و دیگر پیشروان عرصه جامعه‌شناسی دین عوامل زیر را برای رواج خرافه و جانو و رمل در جامعه دینی بر می‌شمرند:

۱- ترسها و ناامنیهای خرافات مورد توجه است
۲- بی تدبیر دولتمردان در تامین نیازهای اولیه مردم
۳- فقر و محرومیت نسبی مردم از تحصیل آگاهیههای اجتماعی از راههای مشروع و کسب علم
۴- عدم ارتباط و یا ارتباط ناقص با علما و اندیشمندان

جلعه

۵- فرار از واقعیتها

۶- کم توجهی به محتوای اصلی دین

۷- ناآمیدی از وضعیت موجود در جامعه

۸- ساده سازی امور

در زمان قاجار زنان بعنوان یک نیروی اقتصادی بودند اما زنان در طبقه فقیر، نه زنان طبقه اشراف که برای حفظ ظواهر لشرافی خود حتی مراقبت از فرزندان را نیز به دایه می‌سپردند. از سویی تمول همسران این افراد عامل مهمی برای اجتماعات آنان و همچنین رواج خرافات داشته است.

علت ساده‌سازی امور و بی توجهی به محتوای اصلی دین را می‌توان در بخشی دید که نویسنده با نگاه به کم شدن هدف و رو آوردن به لزار (بزم زاربرت مرتن مناسک گزایی و کژکار کرد) بلفت این اجتماع را بخوبی به تصویر می‌کشد.

این مسئله را در باب دوازدهم، بیان محرم و نامحرم، به وضوح می‌توان دید و یکی از هزل آمیزترین ایوالب کتاب به نظر حقیر است. شرم حضور زنان از دیدن روحانیون و وقوف به جایگاه مذهبی ایشان و جلو کشیدن حجابشان و بی حیایی و بی بند باری مذهبی در مقابل افرادی چون دستفروش، رمال، داماد و مردان کلاه بسر از آن جمله است. اعتراض نویسنده به کم شدن فلسفه حجاب در مقابل محارم و نامحرمان از دیدگاه دینی و رواج اخلاق ضد دین و ناهنجار در زنان بوضوح از لحن نویسنده دیده می‌شود.

تصاویر عجیب کتاب اما قابل تامل به نوعی همان تصویری را از زن به تصویر کشیده که بین عامه به اصطلاح زن جماعت مشهور است. دوری این زنان از علم دانش که یکی از علتهای مهم رو آورده به خرافه است.

در باب هشتم صفحه ۷۴سازها و افعال آن به نوعی ترس از بلایای نازله و دفع آن باسازها و نمادگرایی و تحریف دین بوضوح دیده میشود. نویسنده آنچنان به جزئیات این باورهای نادرست خلاف نظر فقها می‌پردازد که فرد فراموش می‌کند این نوعی انتقاد است. زنان در دوره قاجار دوران کودکی نداشتند زیرا ازدواج زودرس و ازدواج کودکان بسیار باب بود. در این کتاب می‌توان این قضیه را از احکام وارده به نکاح دریافت کرد. دعوی ضروری زن با مادر شوهر و اختلافات عمیق ایجادکردن، حسادت به خواهر همسر و ترس از مقبول نبودن نزد شوهر و ناتوانی جنسی و... به تصویر کشیده می‌شود. عدم توجه به نقش اصلی یک زن بعنوان همسر و وظایف نقش دعوی زن با خانواده همسر امری بدیهی است. و البته از نظر نویسنده محقر و تسخر آمیز.

عرصه‌های حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار بسیار محدود بود و این در دوره‌های بعد نیز تسری پیدا کرد. بنابراین ساختن اجتماعاتی موقت و لرضای حسی

کنجکلاوی و تخلیه روانی زنان را می‌توان در احکام شب زفاف، حمام کردن، خواهر خواندگی و آمدن مهمان به خوبی مشاهده نمود. خالی از لطف نیست که این را بگویم یکی از علتهای دوری زن ایرانی از اجتماع و بلور به برده نشین شدن را می‌توان همین مناسک من درآوردی دانست که حتی رفتار ششزده و مقلدانه شاهان بعدی نتوانست از پیامد آن بکاهد و این همان تدبیرها و سیاستهایی است که دولتها با اتخاذ آن می‌توانند افراد را به قهقرای خرافه پرستی بکشانند.

در صفحه ۷۹ کتاب به وضح می‌توان میزان مرد سالاری را از وظایفی که فقهای کثوم ننه برای شوهر ایجاد کردهاند فهمید هر چه زن او بگوید آن کند، هنگام آمدن بخانه سوغاتی برای همسر بخرد، هوو بر سر او نیآورد و... و یا این جمله که زن نیکبخت زنی است که هوو ندارد حاکی از وابستگی شدید زن به وجود شوهر و ناتوانی او در حفظ خانواده و رجوع به شناس و بخت است که از ترسها و بیمها و ناامیدیهای یک زن ناشی می‌شود زنی که در زمان سی سالگی مادر بزرگ است و چنان زود به شوی رفته است که تدبیر امور از دستش خارج شده.

نگاه وجویی دین در آن زمان به جایگاه زن و شوهر و نص صریح دین در جایگاه زن بیان شده است که زنان امثال کثوم ننه برای راهایی از فشار نقش به خرافه روی بیآوردند. تاکید صریح به تمکین از مرد، قدرت بلامناع مرد سالار آن زمان باعث شده است که زنان برای راه فرار و نوعی سواب اطمینان برای خشم فروخورده و بغضها و نیازهای پاسخ داده نشده‌شان، به تعویذ و چشم زخم روی بیآوند همانند آنچه در باب یازدهم مشاهده می‌کنیم و این باب از نظر گاه نویسنده بسیار تحقیر شده است. نمادهای جانورگ و شمن گزایی که از دوره مغول وارد ایران شد را در این باب بخوبی می‌توان مشاهده کرد: چنگال شیر، شاخ اهو، باب غوری و... از جمله آیین مقدس سوناس کشیم به حساب می‌آید.

سخن در باب این کتاب از رزمشند از نظرگاه مردم شناختی بسیار است اما مجال اندک آنچه که در پایان ذهن را به تحسین نویسنده و امی‌دارد مبارزه معقول او با پدیده خرافه گزایی و مناسک گزایی است و تاکید بر قشر تاثیر گذار اجتماع اما رها شده یعنی زنان می‌باشند و احساس وظیفه ای است که او بعنوان یک دانشمند مذهبی با زنان هزل بعهده گرفته است کتاب او را ناخواسته بعنوان صندوقچه ارزشمندی از تاریخی است که بر زنان آن دبار گذشته است و به زبان رمز بیان می‌کند که اینها دین نیست.

در باب ۱۲ یکی از حقیقات که بعنوان نامحرم برای زنان برشمرده است عالمان و مطالبان علوم دینی است در مقابل مردان یهودی دست فروش بعنوان محرم معرفی شده است. و نویسنده زیرکله دوری این قشر را از علم صحیح و راههای صحیح کسب معارف بیان می‌کند و اینچنان تحسین برانگیز و در خور یک منتقد ظاهر می‌شود که بحق باید او را بگانه در این امر دانست. در قع مخاطب کتاب در نگاه اول زنان است اما در بعد وسیعتر تمام جامعه دینی امروز را مد نظر دارد. لو با این روش فرد را به تفکر و تعقل تنها راه ادیان الهیی برای مبارزه با خرافه و نماد پرستی می‌داند. و این پیام ارزشمند این کتاب برای ما در این دوران است.اندیشه ارزشمند پنهان در تالیف این کتاب را می‌توان از ارزشمندهیها دیگر کتاب دانست. دورانی که نماز ظهر عشور رها می‌شود اما علم و کتل پرستیده می‌شود، حق الناس در کاسیی و بند آوردن راه مردم و کسب روزی حلال و خمس فراموش می‌شود و نذری روز نیمه شعبان جایگاه برتری می‌یابد. دورانی که دستگیری از ارحام و فقرا و آسیب دیدگان اجتماع چون زنان و کودکان فقیر جای خود را به چاپلوسی از صاحبان قدرت از همه نوعی می‌دهد تا شاید راهی بکشاید برای ادامه زندگی محدود خود این کتاب برای جامعه امروز بسیار عملیاتی و کاربردی شده است و محل استفاده و مراجعه دارد البته ما به اندیشه پنهان در پشت این کتاب و نظر بلند نویسنده ارجمند آن بیشتر نیازمندیم.



عقایدانساه یا کثوم ننه قدیمی ترین کتابی است که دربارهٔ اخلاق و آداب و رسوم زنان علمی ایران نوشته شده‌است. کتاب در دوره صفویه و به زبان فارسی نوشته شده است و منسوب به محمدبن حسین خوارساری معروف به آقا جمال خوارساری یا آقاجمال اصفهانی است که در خوارسار زاده شد. در اصفهان زیست و هملجا در گذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. تاریخ وفات او را ۱۱۲۵ قمری گفته‌اند. او هم دوره علامه مجلسی و علامه میرزا شبرویی بوده است. آقاجمال از خانواده مذهبی و از بزرگان دین و فقیهان نامدار زمان خویش بود. او نزد پدر و دایی خود محقق سبزواری، صاحب ذخیره، که هر دو از بزرگان علما و فقهای زمان بودند فقه و اصول و حکمت و دیگر دانش‌ها را آموخت و یکی از محققان، علما و فقهای نامی و بزرگ زمان شد، چنانکه مرجع گروهی از علمای هم زمان خود گردید.

آقا جمال کتاب‌های بسیاری در علوم دینی و فقه نوشته است ولی در کمتر منبعی کتاب عقایدانساه جزء آثارش ذکر شده و ظاهراً خود او نیز نامش را بر کتاب ننوشته که به نظر برخی (علی بلوکی‌بلی، کتاب نقد و نظر) شهرت او در فقه و اصول و مرجع تقلید بودنش و همچنین بی‌ارزش بودن چنین کتابی نزد مردم آن زمان می‌تواند دلیل آن باشد. هر چند که آقاجمال در میان ایرانیان به شوخطبعی و بدذله‌گویی معروف بوده و چندین روایت در این زمینه از او ذکر کرده‌اند.

کتاب عقایدانساه به شیوهٔ رساله‌های مجتهدان مرجع تقلید نوشته شده است. به نظر محمود کنیرایی، مصحح این کتاب، هدف نویسنده، گردآوری فرهنگ توده نبوده، بلکه هدفش ریشخند کردن خرافات و معتقدات مردم روزگارش و به ویژه زنان اصفهانی و افرادی بوده که خودشان را علم می‌دانستند بوده است. از این کتاب چاپ‌های مختلف سنگی و چاپی شده و به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و ترکی آذربایجلی ترجمه شده است.

کتاب شامل یک مقدمه، شانزده باب و خاتمه است که باب‌های آن عبارتند از: در بیان غسل، وضو و تیمم، در بیان نماز، در بیان روزه، در بیان نکاح، احکام شب زفاف، احکام و اعمال زاینین زنان و ادعیه وارده درباره زانو، در بیان حمام رفتن، در بیان سازها و افعال آنها، در بیان معاشرت زنان با شوهران خود، در بیان مطبوخاتی که به نذر واجب می‌شود، در بیان تعویذ به جهت چشم زخم (دعایی که به گردن یا بازو می‌بندند تا دفع چشم زخم و بلا کند)، در بیان محرم و نامحرم، در بیان استجابت دعا، در ترجمه شده است.

بیان آمدن مهمان، در بیان صیغه خواهر و برادر خواندگی.

آقا جمال خوارساری کتاب خود را به شیوه یک کتاب فقهی (تا حدودی است. این کتاب بر اساس فتاوی عملانی است که در حقیقت تعدادی خاله خلیجایی هستند و با قرار دادن اصطلاحات فقهی در دهان این افراد علاوه بر ایجاد فضای طنز و خنده نشان می‌دهد که چگونه برخی از این خرافات به راستی جای حلال و حرام خدا را گرفته‌اند. به عنوان مثال در مقدمه کتاب درنرم برهن از اسلامی علما و فضلا و فقها و فضیلت آنها آمده است.

«بلکنه افضل علمای زنان پنج نفرند: اول بی‌بی‌شاه زینب، دوم کثوم ننه، سوم خاله‌جان آقا چهارم حاجی یاسمن، پنجم دده بزم‌زار، و آنچه از اقوال آنها به دست بیاید، نهایت وثوق دارد و محل اعتماد است، و به غیر از این پنج نفر، بسیاری نیز هستند که ذکر آنها موجب طول کلام می‌شود. بدانکه هر زنی که سنی داشته باشد و پیری و خرافت او را دریافته باشد، دیگران به لعال او وثوق تمام دارند، و هر زنی که خلاف فرموده ایشان کند، اثم و گناهکار باشد»

کتاب کثوم ننه نوشته آقا جمال خوارساری، که اگر بگوییم، کتابی جنگلیست سخنی به گزافه نگفته ایم. نام کتاب در ابتدا مخاطب را به خود جلب می‌کند، نامی که برگرفته از طبقه عوام است. در روزگاری که انتخاب چنین عنوانی برای کتاب کمی جسارت می‌خواهد. نویسنده با نگاهی مترقیانه زن را از پستو به مرحله اجتهاد و فقه و فراتر از آن عنوان کتاب آورده تا همین جا متوجه می‌شویم با اتوری متفاوت از آنچه که تا کنون دیده و خوانده ایم مواجه هستیم.

کسی که کتاب را ورق می‌زنیم با سبکی رساله گونه و نگاهی اجتهادی مواجه می‌شویم که یک پارادوکس بزرگ را در ذهن ما ایجاد می‌کند.

جدیت فقه با هزل و نیشخندی زانله چطور جمع شده؟!

برای بررسی کتاب از لحاظ ادبی ناگزیریم که نفعی به جامعه‌ای بزنیم که کتاب در بستر آن شکل گرفته است. علی رقم اتفاقات سیاسی، علمی و فرهنگی که در دوره صفویه و به خصوص در سایه تدبیر شاه عباس صفوی اتفاق می‌افتد، از لحاظ ادبی درخشش چندانی در آثار به چشم نمی‌خورد. لحطاط و فترت دوست سال گذشته‌ی ایران در این گسیختگی می‌ناتیر نیست و حتی می‌توان این شرایط را زاینده لحطاط اجتماعی دانست که در سایه نداشتن یک حکومت مستقل ادبی در ایران شکل گرفته است. می‌توان گفت که یک جامعه با حکومت متمرکز ولو دیکتاتور در حفظ و استقرار بنیان‌های اجتماعی موثرتر است تا یک جامعه از هم گسیخته با این وصف ایران قبل از صفویه در بحران هرج و مرج به سر برده و زاینده این بحران سیاسی یک تشتت اجتماعی است که ناگزیر در سبک نوشتاری اثر گذار بوده است. نویسندگان از تصع و تکلف فاصله می‌گیرند، نگار تمام این تکلف‌ها را به جلی نبرده و جامعه خسته و تکیده یونینفرم گفتاری خود را کنار گذاشته و به گونه‌ای تکیه داده و با سرعت زبان را نازل می‌کنند. در چنین شرایطی زبان آسیب می‌بیند اما از سوی دیگر راه برای خلق آثار عامه پسند که از قضا از خود زندگی آن‌ها هم سرچشمه گرفته مرتفع می‌شود. کثوم ننه در چنین شرایط زبانی خلق می‌شود. و این فصل از زندگی اجتماعی زبان در عهد صفویه به نویسنده که یک نویسنده معمولی هم نیست فرصت می‌دهد که کثوم ننه را تالیف کند.

نویسنده این اثر از نظر دینی شخص مقبولی است. خانواده مقبولی هم دارد و علمای زمان آنها را تایید می‌کنند. این تایید به قلم نویسنده جان می‌دهد که وارد عرصه فقه شود. شاید هر نویسنده‌ای به جز آقا جمال خوارساری نمی‌توانست کتابی با این موضوع را بنویسد و خطاب به آنچه ضمیر برادران ایمانی تقدیم کند. او مقبول است پس به راحتی و موشکافانه و البته با تسلطی که بر علوم دینی دارد با سلاخ طنز وارد عرصه ای می‌شود که کار هر کسی نیست. دین در پستوی خانه عوام نه از آن جهت که با قشر فقیر یا غیر درباری جامعه مواجهیم عوام از آن جهت که با قشر تحصیل نکرده جامعه مواجه هستیم.

از سوی دیگر جامعه به طبقه علما این تولیت را می‌دهد که زنان را به چالش بکشند آن‌ها امین و حافظ ناموس مردان هستند. پس می‌توانند در طبقات زندگی برادران ایمانی به دنبال جایای های لغزیده و آمیخته به

## خرافه باجی‌ها

■ مرضیه سعیدی

خرافه خواهران ایمانی خود بگردند.

به هر روی در چنین فضایی و با چنین نویسنده‌ای کتاب کثوم ننه شکل می‌گیرد. نویسنده باب بندی و جمله بندی و اصطلاحات خاص خود را از رساله‌ها انتخاب می‌کند. واژ قضا این امر کار نوشتن را برای او آسان می‌کند. سبک کتاب مشخص شده و نویسنده نباید سبک جدیدی خلق کند. اما نمی‌توان گفت که در این کتاب خلقی صورت نگرفته، خالق این اثر یک تناقض بزرگ خلق کرده و این نقطه شگفت‌نگیز این کتاب است. او نوشته یکی از جدی‌ترین موضوعات دینی و نقلی ممکن را در یک پارادوکس جلیسب به طنزی تلخ، گزنده و تاثیر گزار و جهان شمول بدل کند. ذکر صفت جهان شمول برای یک اثر بار سنگینی را بر آن اثر القا می‌کند و دین بزرگی برای ادعا کننده به همراه دارد. اما کثوم ننه یک کتاب جهان شمول است چون در هم تنیدگی دین و خرافات در سایه و بدون تحصیل را نشان می‌دهد و تا زمانی که دین داری بدون دین پژوهی وجود دارد، آسیب پذیری دین از خرافات وجود دارد و کتاب کثوم ننه شاهد خوبی برای این پدیده دینی فرهنگی است.

بهترین محل بروز و ظهور ضعف و فقوری که در این عهد در از گان زبان و ادب فارسی راه جست‌نر فارسی است؛ زیرا در نظم، عروض همچون استخوان بندی محکمی است که کلام را مصون می‌دارد. ضمن اینکه سیر تغییر تصویر شعری به فراخور شرایط اجتماعی آهنگ آهسته ای

دارد، نویسنده با خزانه لغات گسترده اما پیچیده‌ای مواجه است؛ اول اینکه تحت تاثیر اندیشه دینی صفویه یعنی تشیع، دین گزایی و دین پژوهی و به تبع قرآن مداری یک برترتست، با این وصف استفاده از لغات عربی از سوی نویسنده نه تنها ناپسند نیست بلکه بخشی از شخصیت قلمی اوست. حتی اگر تحصیلات دینی نویسنده را نادیده بگیریم، تقلید نویسنده از رساله برای بی‌فکندن ساختار متن را نمیتوان نادیده گرفت. پس وقور لغات عربی و ترکیبات عربی در این متن اجتناب ناپذیر است. چنانکه در آغاز کتاب چنین می‌خوانیم:

« بر آینه ضمیر برادران ایمانی پوشیده نمکد که این مختصری در بیان اقوال و افعال و واجبات و مندوبیات زنان و محرمات و مکروهات و مباحات ایشان، و این مشتمل است بر مقدمه و شانزده باب و خاتمه و مسمی به عقاید انساه»

بررسی زبانی همین چند سطر می‌تواند تا حدود زیادی سبک نوشتاری نویسنده را مشخص کند:

استفاده از فعل مرکب، حذف افعال بدون قرینه، استفاده بی‌رویه از پسوند های جمع عربی، کاربرد نادرست ضمیر، ضعف تالیف در متن به فراوانی وجود دارد.

نویسنده کتاب موضوع و محتوا و سبک را همسو کرده، گویا کلمه « عوام» تکلیف نویسنده را با متن روشن کرده است. در بخش‌هایی از متن خواننده به این فکر می‌افتد که شاید نویسنده خطبه گفته و کاتبی، گفته‌های او را نوشته است. اما دقت در محتوای متن این نظر را بی‌اعتبار می‌کند. سوای لغات عربی، لغات صفویه و ترکی خلیجایی هم در این زمان در جغرافیای سیاسی ایران عهد صفویه به چشم می‌خورد. لغات و عبارات مغولی رهاورد حمله مغولان به ایران است.

خلدان صفویه ترک زبان هستند؛ پایتخت از تبریز به تهران منتقل شده و با این انتقال بخشی از فرهنگ هم از تبریز به تهران منتقل شده است و ناگزیر مهم ترین موفقه فرهنگ یعنی زبان هم فصل جدیدی را تجربه می‌کند.

بررسی محتوایی کتاب جامعه‌آلمری محدود نویسنده نظر خواننده را جلب می‌کند. مثل‌ها و مکان‌های به کار رفته در متن، جغرافیای محدود نویسنده را نشان می‌دهد؛ اما شگفت‌انگیز اینکه با غور و بررسی در فرهنگ عامه در یک جغرافیای وسیع تر، نقاط مشترک بسیاری در باورهای زنان در مناطق مختلف دیده می‌شود.

از نظر فرهنگ پژوهان و مردم‌شناسان، یافتن هم‌سانی‌های فرهنگی در مطالعات بین فرهنگی امری اجتناب ناپذیر و حتی عادیست. اما در مطالعات ادبی از حوزه ادبیات شفاهی که بگنجریم، یافتن هم‌سانی‌های فرهنگی در ادبیات مکتوب، بسیار راه گشاست و می‌تواند راهگشای نقد ادبی باشد و حوزه‌های از نقد عملی ار که با تاکید بر سیر فکری نویسنده انجام می‌شود را سبب شود. این زینت‌چینی مشترک در کتاب کثوم ننه مهم ترین مشخصه فکری نویسنده است و راه را برای مطالعات بین فرهنگی هموار می‌کند.

طنز ظریفی در صفحات این کتاب وجود دارد که از نظر ادبی اهمیت ویژه‌ای دارد. نویسنده در آغاز کتاب تقلید کورکورانه را مورد نیشخند قرار می‌دهد؛ « بدان که هر زنی که سنی داشته باشد و پیری و خرافت او را دریافته باشد، دیگران به لعال او وثوق تمام دارند، و هر زنی که خلاف فرموده ایشان کند، اثم و گناهکار است»

نویسنده با آوردن این جمله در آغاز متن، رندانه بار مطالبی که قرار است بنویسد را از روی دوش خود بر میدارد و به مخاطبان بار عام می‌دهد که هر کدام بسته به باور و جهان بینی خودشان با کتاب ارتباط بگیرند. این بیان طنز اود و ظریف، نشان می‌دهد که نویسنده اشراف همه جنبه و دور اندیشانه‌ای از اثرش دارد.

نویسنده با انتخاب قالب طنز، برده از واقعیت تلخ خرافات دینی بر میدارد که اگر این قالب طنز نبود بیان گزنده‌ی این مطالب مخاطب را می‌آزرد. اعتراضی که نویسنده برای آب و تاب دادن به باورها‌ها و رفتار زنان می‌دهد جنبه طنز اثر را تقویت می‌کند. و از سویی دیگر مخاطب را به تفکر وا می‌دارد. اطباب و زیاده‌گویی که محصول تشتت فکری و نداشتن طرح جامع از متن در ذهن نویسنده است، از ویژگی‌های سبکی در این دوره است؛ اما نویسنده در این اثر نه تنها زیاده‌گویی ندارد بلکه مطالب را بسیار مختصر و فشرده بیان می‌کند که بخشی از آن تحت تاثیر سبک رساله گونه‌ی کتاب و موضوع آن است و بخش دیگر از اسجام فکری و تسلط نویسنده بر چهارچوب اثر، ناشی می‌شود.

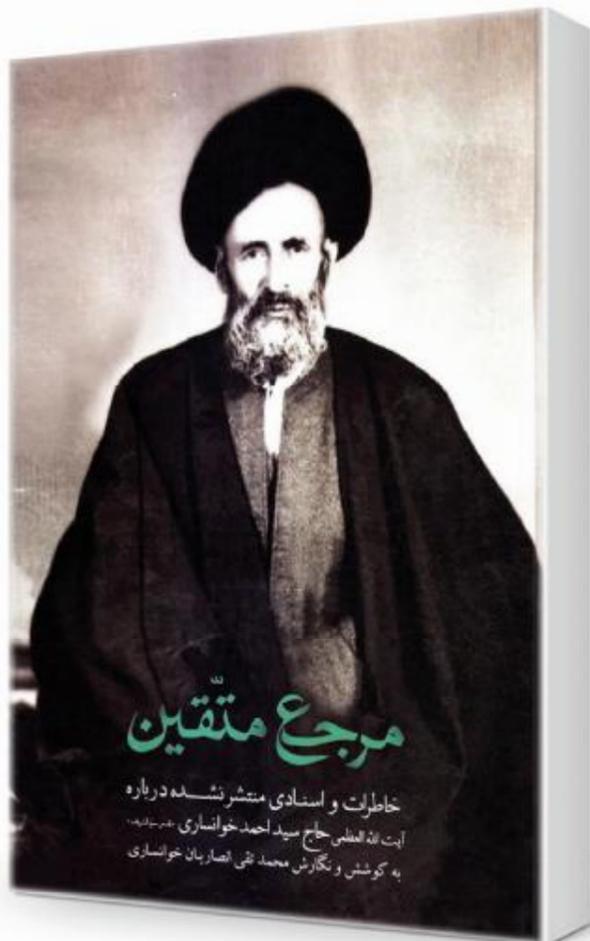
کثوم ننه، یکی از منابع بسیار محدودی است که درباره دانش عوام نوشته شده است. مخاطبان این اثر ممکن است حس مشترک، باور مشترک و یادریافت مشترکی با بخش‌هایی از کتاب داشته باشند که این خود بسته به تحصیلات، فرهنگ مخاطبان متفاوت است. اما به هر روی خواندن کتاب مخاطب را به دوباره اندیشیدن، واگویی عقاید و باورهای خود دعوت می‌کند و این یعنی موفقیت یک اثر که بتواند دربی به روی مخاطب باز کند.

این اثر می‌تواند منبع مناسبی باشد برای مطالعهٔ مردم شناسی و فرهنگ پژوهی، چون عقاید و نگاه زنان، باورهای بنیانی یک خانواده و یک نسل را نشان می‌دهد و باورها را سبک زندگی، قضاوت‌ها، تعامل اجتماعی و... تاثیر گزار است.

خاطرات و اسناد منتشر نشده درباره آیت‌الله‌العظمی حاج سید احمد خوانساری (فلس سره قشریده)  
به کوشش و نگارش محمدتقی انصاریان خوانساری | انتشارات انصاریان | ۸۰۰ ص. مسور - ۴۰ هزار تومان

مریم منصوری

# معرفی کتاب مرجع متقین



کتاب حاضر در چند بخش تنظیم شده است:

- مقدمه نویسنده در مقدمه دلیل نگارش این کتاب را گردآوری خاطرات و زندگینامه آیت اله خوانساری قبل از اینکه از اذهان پاک شوند عنوان نموده و در مورد فکر نوشتن و انگیزه ی نگارش این کتاب توضیحاتی داده است.
- فهرست خصوصیات و ویژگیهای آیت اله خوانساری؛ در این بخش خصوصیات بی نظیر ایشان به صورت خلاصه ذکر شده است.
- بیوگرافی مختصری از آیت‌الله خوانساری؛ نسب آیت اله خوانساری، زادگاهشان و توضیحاتی در مورد برادر ارجمندشان، همچنین تولد، تحصیلات و مهاجرتها، خاندان، اساتید و هم میاخانه ها در این بخش گنجانده شده است.
- از زبان دیگران: آنچه علمای گرانقدر در باب فضائل آیت اله خوانساری گفته اند و خاطرات بزرگان از زندگی ایشان در این بخش گرد آوری شده است.
- از قلم دیگران: نوشته ها یی از بزرگانی همچون آیت‌الله‌العظمی سبحانی، حضرت آیت اله کریمی جهرمی، حضرت آیت اله وحید بهبهانی، محمد تقی فاضل میبدی، آیت اله العظمی فاضل لنکرانی، آیت اله سید حسین علوی و بسیاری دیگر از شاگردان و دوستان آیت اله خوانساری در مورد ایشان در این فصل گرد آوری شده است.
- در کتابچه: این قسمت شامل مجموعه ای از توصیفات در مورد آیت اله خوانساری است که در کتابهای ارزشمندی چون عالمان آل محمد(ص)، خاطرات و مبارزات، ضیاءالانصار، جرعه ای از دریا، آداب الطلأب، و... چاپ شده است.
- تشریح به عتبات عالیات: این بخش شامل سفرنامه های آیت اله خوانساری به عتبات عالیات از زبان علما و فضلا و داستان گلدسته حرم مطهر عسکریین در سامرا می باشد.
- فعالیتهای اجتماعی: در این قسمت در مورد احداث مساجد، حسینیه ها، مهدیه ها و مراکز فرهنگی به تفصیل شرح داده شده است؛ همچنین نامه ها، اعلامیه ها، اجازه ها و اسناد تاریخی در این صفحات با کیفیت مطلوبی به چاپ رسیده است.
- تصاویر: این بخش از کتاب گنجینه ای از یادگارهای تصویری دوستان، آشنایان و عالمان با آیت اله خوانساری می باشد.
- وقایع بعد از فوت: پیامهای تسلیت، بریده روزنامه ها، بازتاب فوت ایشان در رسانه ها در این قسمت گنجانده شده است.
- مطالعه این کتاب را به همه دوست داران علم و فضیلت و علاقه مندان به ماکرم اخلاق پیشنهاد میکنیم. امیدواریم در پناه حق هر روز درس جدیدی از سجایای اخلاقی این بزرگان فرا بگیریم.

فقیه و عالم بزرگ آیت‌الله‌العظمی حاج سید احمد خوانساری در سال ۱۲۷۰ شمسی در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش و سپس در اصفهان سپری کرد. در ادامه برای تکمیل علوم عازم نجف اشرف شد و از محضر اساتید معروف آن دیار کسب فیض کرد. از تألیفات او می توان به جامع‌المدارک، عقائدالحقه، حاشیه بر عروق‌الوقتی، مناسک حج، کتاب طهارت و... اشاره کرد. وی در مسجد سیدعزیزاله تهران به اقامه نمازجماعت می پرداخت. بعد از فوت آیت اله بروجردی مرجعیتشان فراتر رفت و اداره مالی حوزه های علمی ایران و سایر کشورهای هم جوار را برعهده گرفت. مبارزات سیاسی آیت اله خوانساری با تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی بر علیه رژیم شاهنشاهی آغاز شد. در رسیدگی به زندانیان رژیم ستم شاهی فعال بود و در قیام ۱۵ خرداد و در پی آن بازداشت امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲ شمسی و تبعید ایشان حضور تأثیر گزاری داشت. او در سن ۹۶ سالگی از دنیا رفت و در جوار حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد.

آیت‌الله‌العظمی وحید خراسانی درباره ایشان می فرماید: «آقای حاج سید احمد «ید مسبوطی» داشت؛ در تقوا و بی‌ریایی و بی‌هوائی در زمان حیاتش نظیر نداشت. آقای خوانساری به هر حال و به هر صورت که فکر می کنیم و حساب می نماییم، فیض اکمل و اتم الهی برای ما بود. او ملاً بود؛ ملائی که مسائل غامض فقی را خوب درک کرده بود و از عهده حل و فصلش برمی آمد. حاشیه عروه و جامع‌المدارک و دیگر کتابهای ایشان حاکی از این معنی است.»

کتاب «مرجع متقین» در شرح حال، زندگی علمی و عملی یکی از استوانه های علم و تقوا در روزگار معاصر، یعنی مرحوم آیت‌الله‌العظمی سید احمد خوانساری به کوشش و نگارش حجت الاسلام محمدتقی انصاریان خوانساری توسط انتشارات انصاریان و در ۸۰۰ صفحه با قیمت ۴۰ هزار تومان به چاپ رسیده است.

## مطایبه آیت... بروجردی با آیت... خوانساری

روح اله امینی

روزی حضرت آیت اله بروجردی با عده‌ای از اصحاب، از جمله آیت اله سید مصطفی صفائی خوانساری، برای دیدار با آیت اله سید محمدتقی خوانساری به منزل ایشان رفتند. آیت اله بروجردی خطاب به آیت اله خوانساری گفت: هنگامی که تصمیم به اقامت در قم گرفتیم از عاقبتم با طلاب خوانساری هولناک بودم؛ زیرا در دوران تحصیل در اصفهان در آنان موضوع عجیبی مشاهده کردم و آن اینکه، بین طلاب خوانساری و طلاب کرمانی اختلاف شدیدی شد و طلاب خوانساری کرمانی‌ها را کتک زدند و سپس برای شکایت از آنان نزد خلیف‌السلطان و آقا نجفی اصفهانی رفتند و علیه آنها حکم گرفتند. و این امر در روزگاری بود که زعامت طلاب خوانسار در اصفهان با شیخ حسین روحانی بود.

سخن که به اینجا رسید آیت اله سید مصطفی صفائی در پاسخ به آیت اله بروجردی گفت: «لان هم همینطور است؛ ولی من مانع مزاحمت خوانساریها شده‌ام!» آیت اله سید محمدتقی خوانساری خندید و گفت: «همینطور است. او مانع است؛ ما مانع ما هم شده است.»

منبع: کتاب نساء الانصار فی ترجمة علماء خوانسار؛ تالیف آیت اله سید مهدی ابن الرضا قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۱۴ هجری قمری، جلد ۱، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.

خاله فرخ از قالیبافان روستای رحمت آباد که حدود ۱۰۰ سال دارد، با حافظه ای شگفت و صفا و اثری ای نادر چنین می خواند:

تو را از دور می بینم بسم نیست  
به جایی رفتی که دسترس نیست  
خداوندا بین این حال ما را  
که امشب می برن حق دار ما را  
که امشب می برن تختش می بندن  
حنای شادیو دستش می بندن  
خداوندا بین این حال ما را  
که امشب می برن حق دار ما را  
چنان که عیان است این دو ترانه از ترانه های کار است که قطع به یقین هنگام بافتن قالی زمزمه می شده است. ترانه های کار، شعرهای ساده ای است که فرد بی ارتباط و با بی‌ارمون شغش زیر لب زمزمه می کرد. این آواز و ترانه اغلب برای سرگرمی بوده؛ چنانکه جمعی و به صورت همخوانی و تکرار خوانده می شده و فضای کار را از کسالت و خستگی رها می ساخته است.

ترانه های روستا در ایران نزدیکی بسیاری دارند و بیشتر اوقات تنها در گویش و لهجه تفاوت است. جذاب ترین بخش این اشعار همان تکیه ها و تحریرهایی است که به واسطه گویش و لهجه فرد خواننده به وجود آمده است.

فاطمه خانم ۶۲ ساله از خوانسار به خاطر دارد که این ترانه را هنگام کودکی می خواندند که احتمالاً برای بازی و سرگرمی بوده است:

رقیبه بنه پشت بونه  
دسز بیکرت مین همونه  
بز جیرت برتکونه  
نچه ی باز خین برنونه  
مانیز ازوات واویلا  
نوباز ازوات واگسینی  
چلیه باره پاکز کر  
دم حموم قاضی خاکز کر  
در ترانه ها به گویش خوانساری، یافتن دریافت واژگان خاص، اصطلاحات ویژه و کنایات اهمیت بسیار زیادی دارد و از این رو می توان به منبعی مردمی و غنی از واژگان یک گویش دست یافت.



عکس: علی معصومی

## ادبیات شفاهی

نگاهی کوتاه به

ترانه های عامیانه مردم خوانسار

گلناز عسّاری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

به نقل از فرهنگ بزرگ سخن «ترانه شعری است متشکل از چند بیت مفا و هم سان از نظر تعداد هجاءها و مصراع ها که با آواز خوانده می شود.» و «ترانه ی فرهنگ عامه ساده و در فرم چند بیتی است که میراث شفاهی و متأثر از روح مردم نواحی مختلف است.» (توری، ۱۳۸۱: ۱۶۸۳)

ترانه های روستایی و به عبارت صحیح تر ترانه های عامیانه، بیان حال و نماینده اندیشه ها و تخیلات ساده و بی پیرایه طوایف مختلف ایران است که در روستا ها و میان ایلات و قبایل به اهنگی دلنواز خوانده می شود. این ترانه ها سرایندهگان مشخص ندارد و در دیوان و دفتری هم گرد آوری نشده است و فقط بر سر زبان ها باقی مانده و کسی را دسترسی به مجموعه ی آنها نیست. هنوز قسمتی از این ترانه ها در روستاهای ایران معمول است.

شعرها عبارت ساده ای است که عموماً از سه خط تجاوز نمی کند و همیشه به آواز خوانده می شود. ترانه ها کاملاً ایرانی و ساخته و پرداخته مخصوص این سرزمین است که اغلب بر وزن مفاعیلن- مفاعیلن- مفاعیلن- مفاعیلن- فاعولن سروده شده است که آن را چهارپاره نامند. معمولاً در بحر هزج مسدس مقصور سروده شده است و گویا این وزن عروضی نیست؛ بلکه هجایی و مربوط به تمدن ایرانی پیش از اسلام است. کوتاهی و سادگی و روانی دوبیتی باعث پیش تازی و محبوبیت بین مردم بوده است.

در این گونه ی شعر مصراع نخست، دوم و چهارم هم قافیه است. قافیه مصرع آخر در پایان یا پیش از کلمه ی آخر مصرع قرار می گیرد. گاهی مصرع سوم تکرار مفهوم مصرع دوم است و مصرع آخر هم نتیجه و خاتمه دوبیتی است.

بن مایه و مضمون ترانه ها اصولاً عاشقانه، شکایت از بخت و اقبال، تفرین، غم غربت، شکایت عاشق و معشوق از یکدیگر است. احساساتی پاک و ساده که در غالب شعری ساده رخ می نماید. عواطف روستائیشان به شکلی صریح و بی باکانه اظهار شده و دامنه کلمات و عبارات به طور ظریفی کشیده و پهن می شود و اشارات و تعبیرات زیادی برای یک موضوع در آن به کار برده می شود. بخش اصلی این ترانه ها رامی توان شامل ترانه های کار و لالایی های مادرانه دانست. البته اشعاری که در سوگواری ها خوانده می شده هم قسمت وسیعی از این هاست.

اهمیت و نقطه ی اوج تصنیف های شفاهی در شناخت مردم یک منطقه است. دریغ که از هزاران هزار تصنیف و قول و ترانه که به مناسبت های مختلف و حوادث گوناگون سروده شده، تنها تعداد انگشت شماری در دست است.

بخش قابل توجهی از این ترانه ها را می توان زنانه نامید. این معنا کهبیشتر بین بانوان و دختران جوان جریان داشته است.

خاله لیلا، هشتاد ساله از روستای ویست، منلی را نقل می کند که در دل خود یک لالایی دارد که او نیز این را برای کودکان خود می خوانده است:

